

مقدمه نامه

در دنیا بعد از جاده‌سازی در قطب جنوب، سخت‌ترین کار مقدمه‌نوشتن برای کتاب فارسی خیلی سبزه. چون قراره برای کتابی مقدمه بنویسی که مؤلفانش همه این کاره‌اند. اونم نه یکی و دوتا بلکه پنج تا! یعنی پنج جفت چشم کارشناس منتقد کاربلد!

(همینجا از این اسناید بابت «ه» و «های» که به جای «است» گذاشتیم و «ن» «های» که به جای تنوین نوشتم، عذر می‌خوام.)
البته این کلام حضرت اجل، سعدی علیه الترحمه باعث دلگرمیه که فرمود: «متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخن‌ش صلاح نپذیرد.»
یه موضوع دیگه‌ای هم هست که دلم می‌خوادم بگم و اون اینه که چهقدر خوبه که فارسی جزو درسای کنکوره. به نظر من فارسی لذیذترین درس کنکوره. چه حالی از این بهتر که هم شعر بخونی و هم تست بزنی! فکرش رو بکن؛ داری تست می‌زنی و یکی از گزینه‌هاش این باشه:

«پیر پیمانه کش ما که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان»

یا این یکی:

آن چه می‌باید، درین مهمانسرا داریم ما...»

«دیده سیر و دل بی‌مدعا داریم ما

و این:

عیب خود فاش نمودن هنر مردان است»

«در مقامی که سخن از هنر و عیب کنند

واقع خوشابه سعادتمند. قدر درس فارسی‌تون رو بدونید.

حرف آخر این که بی‌تكلف، دم تیم منسجم، هماهنگ و همدل ادبیاتمن گرم، مطمئنم که بهترین کتاب فارسی کنکور رو نوشته‌ید.

دکتر بقائی عزیز دست مریزاد.

آقایان غلامی، محی‌الدین، دهقانی و افضلی سپاس بی‌کران از شما.

خانم مینا سعیدی ملک خسته نباشی؛ تلاش شما ستودنیه.

و اما هدی ملک‌پور صبورترین، مهربون‌ترین و در عین حال یکی از پی‌گیرترین مسئول پژوهش‌های دنیا. مگه میشه ازش تشکر نکرد. هدی ملک‌پور، مرسی.

از همکارای پرتلایش و وظیفه‌شناسمند در واحد تولید که در کار خودشون استادن و خیالمنون رو از بابت تولید راحت کردن، سپاسگزارم.

از ویراستاران دقیق و خوبی‌مون هم خیلی خیلی ممنونم.

ایم و ارم باخوندن این کتاب حال خودتون و فارسی‌تون بهتر بش.

یک نکته در مورد این کتاب:

کتاب فارسی پایه خیلی سبز، عیناً همان قسمت پایه‌های دهم و یازدهم کتاب فارسی جامع است و کتاب فارسی دوازدهم خیلی سبز هم عیناً همان قسمت دوازدهم کتاب فارسی جامع خیلی سبز است. حواس‌تون باشه کتاب تکراری تهیه نکنید.

تقدیم به استاد دکتر عبدالحسین نژین کوب ک

بزرگ بود؛ بزرگ است و بزرگ خواهد بود.

مقدمه کروه ادبیات

«هو الحب»

گاهی می‌اندیشم که این «عشق» چیست که در طول قرون و اعصار، شاعران و نویسندهای این قدر درباره آن گفته و نوشته‌اند! یک دوره‌ای به این فکر کرم که «عشق الهی» چیست و وقتی می‌گویند مثلاً در شعر فلان شاعر، منظور از معشوق خداست یعنی چی! به هر حال فهمیدم که «عشق» باید یک چیز بالرزشی باشد که با خدا در ارتباط است. همین‌طور با این موضوع سروکله می‌شنیدم یکی به دیگری می‌گوید: خیلی عشق کردم دیشب «بارسا»، «رئال» را بردا یا یکی دیگر در جایی در واکنش به بازی خوب یک هنرپیشه می‌گوید: من عاشق فلانی‌ام یا فلانی عشق منه؟! نمی‌دانستم حالا این تعابیر را به قول معروف، کجای دلم بگذارم! آخر در داستان‌هایی مثل لیلی و مجنون شنیده بودم که آدم‌ها برای عشق از سر جان برمی‌خیزند. به یک مثلث رسیدم:



فهمیدم یک جای کار اشکال دارد. این سه رأس مثلث خیلی با هم فرق دارند. به «عشق به خدا» عقلمن نمی‌رسید، عشق به لیلی معادل جان‌باختن بود؛ اما این سومی یک عدم تعادل درش بود. می‌دیدم یک نفر واحد در طول مثلاً یک فصل، خطاب به چندین هنرپیشه و فوتbalیست و برنامه تلویزیونی و ... این جمله را می‌گوید. همان آدمی که می‌گفت من عاشق «خندوانه» یا «رامبد جوان» هستم با یک دوره تنفس (!) سه‌ماهه می‌گوید من عاشق «دورهمی» و «مهران مدیری»! آم. مگر می‌شود؟! این کلمه، خیلی بار معنایی سنگینی دارد. «بایزید سلطانی»‌ها، «حلاج»‌ها، «عطار»‌ها، «سنبای»‌ها، «مولوی»‌ها و ... عشق به خدا دارند؛ «مجنون»‌ها، «فرهاد»‌ها، «خرسرو»‌ها، «رامین»‌ها و ... عشق به یک آدم دارند که در این عشق ثابت‌قدم و پایرچا هستند؛ اما این سومی، خیلی اذیتم می‌کرد. هر بار که می‌شنیدم، می‌خواستم واکنش نشان بدhem. دیدم نمی‌شود. باید یک کاریش بکنم. مگر می‌شود این سه‌تا، یک چیز باشند؟ شروع کردم به گشتن و گشتن تا رسیدم به «کویر» دکتر علی شریعتی! وای، چه دنیایی بود دنیای دوست! دکتر شریعتی دست مرا گرفت و با خود به دنیایی برد که در آن، گوهه «دوست» یافت می‌شد. او بین دوست‌داشتن و عشق، اولی را انتخاب کرده بود، آگاهانه؛ و دوستش می‌داشت. در آن، صداقت و استواری و یک‌رنگی می‌دید. او به من آموخت:

دوست‌داشتن از عشق برتر است.

عشق یک جوشش کور است و پیوندی از سر نایینایی؛ اما دوست‌داشتن پیوندی خودآگاه و از روی بصیرت، روش و زلال!

عشق بیشتر از غریزه آب می‌خورد و هر چه از غریزه سر زند بی‌ارزش است و دوست‌داشتن از روح طلوع می‌کند و تا هر جا که یک روح ارتفاع دارد، دوست‌داشتن نیز همگام با آن اوج می‌یابد.

عشق در غالب دل‌ها در شکل‌ها و رنگ‌های تقریباً مشابهی متجلی می‌شود و دارای صفات و حالات و مظاهر مشترکی است؛ اما دوست‌داشتن در هر روحی جلوه‌ای خاص خویش دارد و از روح رنگ می‌گیرد و چون روح‌ها برخلاف غریزه‌ها، هر کدام رنگی و ارتفاعی و بعدی و طعم و عطری ویژه خویش دارد، می‌توان گفت که به شماره هر روحی، دوست‌داشتنی هست.

عشق با شناسنامه بی‌ارتباط نیست و گذر فصل‌ها و عبور سال‌ها بر آن اثر می‌گذارد؛ اما دوست‌داشتن در ورای سن و زمان و مزاج زندگی می‌کند و بر آشیانه بلندش روز و روزگار را دستی نیست.

عشق، طوفانی و متلاطم و بوقلمون صفت است؛ اما دوست‌داشتن، آرام و استوار و پروقار و سرشار از نجابت.

عشق جوششی بکجانبه است. به معشوق نمی‌اندیشد که کیست! یک «خودجوشی ذاتی» است و از این رو همیشه اشتباه می‌کند و در انتخاب به سختی می‌لغزد یا همواره یک‌جانبه می‌ماند؛ و گاه میان دو بیگانه ناهمانند، عشق جرقه می‌زند و چون در تاریکی است و یک‌دیگر را نمی‌بینند، پس از انفجار این صاعقه است که در پرتو روشنایی آن، چهره یک‌دیگر را می‌توانند دید ...؛ اما دوست‌داشتن در روشنایی ریشه می‌بنند و در زیر نور سبز می‌شود و رشد می‌کند.

۱. منظور دکتر شریعتی از این «عشق» همان سومی است، نه عشقی که حافظ و سعدی و مولانا و عطّار از آن سخن می‌گویند که منظور این شاعران، همان دوست‌داشتن است.

- عشق، جنون است و جنون چیزی حز خرابی و پریشانی «فهمیدن» و «اندیشیدن» نیست؛ اما دوستداشتن، در اوج معراجش از سرحد عقل فراتر می‌رود و فهمیدن و اندیشیدن را نیز از زمین می‌کند و با خود به قله بلند اشراق^۱ می‌برد.
- عشق زیبایی‌های دل خواه را در «معشوق» می‌آفریند و دوستداشتن زیبایی‌های دل خواه را در «دوست» می‌بیند و می‌یابد.
- عشق یک فریب بزرگ و قوی است و دوستداشتن یک صداقت راستین و صمیمی، بی‌انتها و مطلق.
- عشق در دریا غرق شدن است و دوستداشتن در دریا شناکردن.
- عشق بینایی را می‌گیرد و دوستداشتن می‌دهد.
- عشق خشن است و شدید و در عین حال نایابدار و نامطمئن؛ و دوستداشتن لطیف است و نرم و در عین حال پایدار و سرشار اطمینان.
- عشق همواره با شک آلوده است و دوستداشتن سراپا یقین است و شکنایزیر.
- از عشق هر چه بیشتر می‌نوشیم سیراب‌تر می‌شویم و از دوستداشتن هر چه بیشتر، تشنگ‌تر.
- عشق هر چه می‌پاید کهنه‌تر می‌شود و دوستداشتن نوتر.
- عشق تمکن معشوق است و دوستداشتن، تشنگی محوشدن در دوست.
- عشق معشوق را مجھول و گمنام می‌خواهد تا در انحصار او بماند...؛ اما دوستداشتن دوست را محبوب و عزیز می‌خواهد.
- در عشق رقیب منفور است و در دوستداشتن است که «هواداران کویش را چو جان خویشن دارند».
- عشق اسارت در دام غریزه است و دوستداشتن آزادی از جبر مزاج.
- عشق مأمور تن است و دوستداشتن پیغمبر روح.
- عشق لذت جستن است و دوستداشتن پناه‌جستن.
- عشق غذاخوردن یک گرسنه است و دوستداشتن «همزبانی در سرزمین بیگانه یافتن» است

پاسکزاری

برای سال تحصیلی جدید، ما کتاب را برایتان بازنویسی کردی‌ایم؛ هم سوالات را بازبینی، تکمیل و اصلاح نموده‌ایم، هم درستنامه‌ها را!!

از تمام دوستان خوبمان در خیلی سبز ممنونیم که به بار نشستن این کتاب نتیجه تلاش همه آن‌هاست. همکاران خوب مؤلف، تمام توان خود را در طبق اخلاق گذاشتند؛ ویراستاران تیزبین که ریزترین ایرادها را می‌دیدند و تذگر می‌دادند؛ خانم مینا سعیدی ملک که دلسوزانه در تمام مراحل تألیف، یار و یاورمان بودند. دکتر سیاوش خوشل عزیز که با سرعت و دقیقی مثال‌زدنی، ویرایش نهایی کتاب را عهده‌دار شدند و جناب اسماعیل محمدزاده با نظرات صائب خودشان، بسیاری از اشکالات کار را رفع کردند. مدیر تألیف توانمند، دوست دیرین، جناب مهندس رضا سبز‌میدانی و مدیران بی‌بدیل سازمان، برادران دکتر نصری که مدیون حمایت‌های بی‌شایبه‌شان هستیم. عزیزان واحد تولید که کارشان طاقت‌فرساست و در خط مقدم می‌جنگند و دیگر دوستانمان در جای جای سازمان انتشارات خیلی سبز، یک تشگر ویژه هم از دوستانی که خطاهای ما را گوشزد کردند: عرشیا خامسی، زهرا رؤوفی نیک، صدرا نظام‌الدین، علی اشکانی کیسمی، محمد رضا نورقدمی، زهرا آبنیکی، مرضیه حریری، مینا متفیان، هلیا مردانی، مینا سلیمانی و شادی سلطانی.

و اما نازنینی که نشان داد «تفاوتی که ایجاد تفاوت می‌کند» (را)، بی‌هرگونه نیازی به عنوان و لقب: هدی ملک‌پور!

الهی، تمام این دُرداوه‌ها را در صدف حمایت خود، دور از مصائب روزگار بدار. آمین

گروه ادبیات انتشارات خیلی سبز

کورش قائمی راوری

۱. منظور از «اشراق» ذوق و کشف و شهود عرفانی است.

فهرست

فارسی یازدهم

فارسی دهم

دسته	پرسش‌های چهارگزینه‌ای	درسنامه	دسته	پرسش‌های چهارگزینه‌ای	درسنامه
ستایش	۱۰	۳۱۹	ستایش	۱۰	۳۸۶
کیم	۱۵	۳۲۱	کیم	۱۵	۳۸۷
دوم	۲۵	۳۲۶	دوم	۲۵	۳۹۲
سوم	۳۴	۳۲۹	سوم	۳۴	۳۹۶
پنجم	۴۳	۳۳۳	پنجم	۴۳	۴۰۰
ششم	۵۱	۳۳۷	هشتم	۶۰	۴۰۵
هشتم	۶۱	۳۴۱	هشتم	۶۰	۴۰۹
نهم	۷۹	۳۴۵	نهم	۷۱	۴۱۵
دهم	۸۷	۳۴۸	دهم	۷۹	۴۲۰
یازدهم	۹۴	۳۵۵	یازدهم	۹۴	۴۲۰
دوازدهم	۱۰۱	۳۵۹	دوازدهم	۱۰۱	۴۲۴
سیزدهم	۱۱۰	۳۶۴	چهاردهم	۱۱۰	۴۴۰
چهاردهم	۱۲۰	۳۶۹	پانزدهم	۱۲۰	۴۴۶
شانزدهم	۱۳۰	۳۷۳	شانزدهم	۱۳۰	۴۵۰
هفدهم	۱۳۱	۳۷۷	هفدهم	۱۳۱	۴۵۶
هجدهم	۱۴۷	۳۸۰	هجدهم	۱۴۷	۴۵۸
نیانش	۱۵۵	۳۸۳	نیانش	۱۵۵	۴۶۲

پا�نامه تشریحی

۵۶۱

۶۵۹

پا�نامه کلیدی

پا�نامه تشریحی

۴۶۴

دروی عاشقان



لغت و املای

۱۸۹۷- عبارت زیر، معنای کدام واژه نیست؟

آن که مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را هدایت و راهنمایی می‌کند.

- (۱) مراد (۲) پیر (۳) مرید (۴) مرشد

۱۸۹۸- معنای صحیح واژه‌های «زهد - عازم - شبگرد - ملک» به ترتیب در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) پندادن - رهسپار - شبرو - شاه
 (۲) پارسایی - راهی - شبرو - فرشته
 (۴) پرهیزگاری - رهسپار - گدا - فرشته

۱۸۹۹- معنای ارائه شده برای کدام دو واژه، کاملاً صحیح است؟

- الف) مناسک: آیین‌های مذهبی، اعمال عبادی
 (ب) شریعت: راه دین، طریقت
 (د) خوش لقا: نیکوییت، خوش‌سیما
 (۱) الف - ج (۲) ب - د (۳) ب - ج (۴) الف - د

۱۹۰۰- معنای چند واژه نادرست است؟

(تشییع: همراهی کردن جنازه تا گورستان) - (شریعت: آیین) - (محضر: بارگاه خداوندی) - (مرشد: مقابله سالک) - (متفق: همسو و موافق) -
 (کبریا: افلاک) - (صنم: بت) - (قدس اللہ روحۃ العزیز: پاک و منزہ است خداوند عزیز)

- (۱) چهار (۲) یک (۳) دو (۴) سه

۱۹۰۱- در کدام عبارت، غلط املایی دیده نمی‌شود؟

- (۱) هنگامی که بهاءولد، مناسک حج را به پایان برد، در بازگشت، به طرف شام روانه گردید و مدتی در آن نواحی به سر برد.
 (۲) جلال‌الذین، روزها به شغل تدریس می‌گذرانید و مردم روزگار بر تقوا و ذهد او متفق بودند.
 (۳) مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بی‌قراری، شمس را از هر کوی و بزن جست‌وجو می‌کرد.

(۴) یاران مولانا هم که پژمرده‌گی و دلتگی او را در غیبت شمس دیده بودند، از کردار خود پشیمان شدند و مولانا عذرشان را پذیرفت.

۱۹۰۲- در متن زیر، املای چند کلمه نادرست است؟

«محمدبن حسین خطیبی، معروف به «بیهاء الدین» به سبب هراس از بی‌رحمی و کشتار مغول و رنجش از خوارزمشاه ناچار از بلخ مهاجرت کرد. آوازه تقوا و فضل و تأثیر بیهاء ولد همه‌جا را فراگرفت. مولانا به اصرار مریدان، مجالس درس و وضع را به عهده گرفت. مدتی در شهر حلب به تحصیل علوم پرداخت. در قونیه، طالبان علوم شریعت در محضر او حاضر می‌شدند. چون یاران مولانا به آزار شمس برحاستند، وی عزم کرد که دیگر بدان شهر پُرگوقا باز نماید. حسام‌الدین از مولانا خاست کتابی به طرز «الله‌نامه» یا «منطق الطییر» به نظم آرد. ناسزای خصمان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد. اهل قونیه، از خورد و بزرگ، در تشییع پیکر مولانا حاضر شدند.

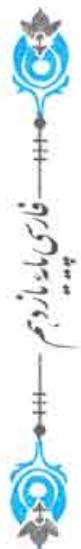
- (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۱۹۰۳- در بیت «عشق غالب شد و از گوشنه‌نشینان سلاح / نام مستوری و ناموس کرامت برخواست»، املای واژه، غلط است.

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۹۰۴- همه ایيات، به استثنای بیت گزینه فاقد غلط املایی‌اند.

- (۱) آمد موج آلست، کشتی قالب ببست
 (۲) با رخ تو خواهش حمور و قصور
 (۳) صدرش چو باغ رضوان یا صفة سلیمان
 (۴) ورق حُسن، محال است نگردد «صائب»



۱۹۰۵- در کدام گزینه نادرستی املایی وجود دارد؟

- (۱) عقوبت مکن عذرخواه آمدم
 (۲) زلف طزار تو می‌بندد زبان شانه را
 (۳) تو را سهل باشد مرا ممتنع
 (۴) راه خویش از غبار خالی کن
- ۱۹۰۶- در کدام گروه از کلمات، غلط املایی هست؟**

- (۱) مقامات عرفانی - علاءالدین کیقباد سلجوقی - مجالس وعظ و خطابه - دستار و عمامه
 (۲) قهر و غضب - غوغاء و هیاهو - منظر و سیما - دریغ و افسوس
 (۳) صلاحالدین و حسامالدین - صلح طلبی و خیر مطلق - تلخیص و تصرف
 (۴) مرثیه و تعزیه - سیر و سلوک - طئن و ملامت - مناسک حج

۱۹۰۷- در ایيات زیر، مجموعاً چند غلط املایی یافت می‌شود؟

- حرص بهشت نیست که شوق لقای توست
 ز فیض جام می اصرار خانقه دانست
 می ز خُمخانه به جوش آمد و می باید خواست
 که باشند در بهر معنی غریق
 بُود کز دست ایام به دست افتند نگاری خوش
- الف) غوغای عارفان و تمثای عاشقان
 ب) بر آستانه میخانه هر که یافت رهی
 ج) روزه بک سو شد و عید آمد و دلها برخاست
 د) عجب داری از سالکان طریق
 ه) عروس تبع را زیور ز فکر بکر می‌بندم

(۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) دو

۱۹۰۸- کدام عبارت فاقد غلط املایی است؟

- (۱) چون از مناسک حج فارغ شدیم، پدرم گفت: شیخ عبدالملک طبری را زیارت کنیم که او از بزرگان مشایخ عصر بوده است و او را مقامات مشهور است.
 (۲) شیر را دو شغال زیرک طبع نیکو محضر پسندیده منظر ندیم و انیس بود؛ هر دو به مزید غربت از دیگر خواص خدم، مرتبه تقدّم یافته و مُشير و محرم اسرار مملکت گشته.

- (۳) آن چشمۀ روضۀ رضا، آن نقطۀ کعبۀ رجا، آن ناطق حقایق، آن واعظ خلائق، خلقی عجب داشت و بسطی با قبضی آمیخته و رجایی غال.
 (۴) و باید شناخت ملک را که از کزمراج هرگز راستی نیاید و بدسریت مذموم طریقت را به تکلیف و تکلف بر اخلاقِ مرضی و راه صواب آشنا نتوان کرد.

۱۹۰۹- با توجه به ایيات و عبارت زیر، معنای چند واژه مشخص شده درست است؟

- الف) بروید ای حربیان، بکشید یار ما را
 به من آورید آخر، صنم گریزپا را (بیاران و همدمان - معشوق زیارو)
 ب) هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست
 ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟ (سیر و تفرج)
 ج) طالبان علوم شریعت در محضر او حاضر شدند. (مجلس درس)

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۹۱۰- در گزینه، معنای همه واژه‌ها صحیح است.

- (۱) دستار، طعن، خوشالhan ← پارچه‌ای که به دور سر بپیچند، سرزنش، خوشآواز
 (۲) حُسام، مطلق، درنگ ← شمشیر بزان، بی قید و شرط، فوراً
 (۳) افغان، ملامت، لقا ← ناله و زاری، نرمی، روی
 (۴) سالک، دوش، گلشن ← رونده راه حق، دیروز، گلزار

۱۹۱۱- «حروف» در کدام بیت، معنایی متفاوت با سایر ایيات دارد؟

- سر و دستار نداند که کدام اندزاد
 کان چنان را حریف چون تو بسی است
 با رستم دستان بزند هر که درافتاد
 پرده‌هایش، پرده‌های ما درید
- (۱) ای خوشاد دولت آن مست که در پای حریف
 (۲) دل مَنه بِر وفای صحبت او
 (۳) سعدی نه حریف غم او بود ولیکن
 (۴) نی حریف هر که از یاری بُرید

۱۹۱۲- در کدام عبارت غلط املایی دیده می‌شود؟

- (۱) تنی چند از روندگان متفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت. خواستم تا موافقت کنم موافقت نکردند. گفتم: از کرم و اخلاق بزرگان بدیع است روی از مصاحب مسکینان تافتمن و فایده دریغ داشتن ...

- (۲) حاکم، این سخن عظیم بپسندید و اسباب معاش یاران فرمود تا به قاعدة ماضی مهیتا دارند. شکر نعمت بگزاردم و عذر جسارت بخاستم و در حال بیرون آمدم.

- (۳) هزاران داستان حمد و ثنا از زبان مرغان بهارستان عشق و وفا که از منابر اغصان (شاخه‌های) فضل و احسان به حسن اصوات و طیب الحان، علی‌الدوام خوانند و به مسامع حاضران مجامع قدس و ناظران ناظر انس رسانند.

- (۴) علما گویند: «مقام صاحب مررت به دو موضع ستوده است: در خدمت پادشاه کامران مکرم، یا در میان رُقاد قانع محترم». کلیله گفت: ایزد تعالی خیر و خیرت و صلاح بدین عزیمت، مقرن گرداند.

۱۹۱۳- در جملات زیر، املای کدام واژه‌ها غلط است؟

«مردن به علتِ به که زندگانی به مذلت. کوته‌نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد. بر خردمند واجب است که به قضای آسمانی ایمان آرد و جانِ حزم مُهمَل نگزارد. درویشی، اصلِ بلاها و زایل کننده زور و حمیت و مجمع شر و آفت است. اگر نقضِ عهدی کنم که بسته‌ام، وذر آن تا ابد در گردن من بماند. چکاوک نواخته و سفیرِ الحان هزارستان، هنگامه لهو و طرب گرم کرده.»

- (۱) حمیت - مذلت - غریب (۲) نقض - قضا - زایل (۳) نگزارد - سفیر - وذر (۴) الحان - طرب - لهو

۱۹۱۴- در متن زیر املای کلمات کدام گزینه، همگی نادرست است؟

«... ملکزاده دور زمان را به امن و امان قرین ساخت و خود و بزرگ را به فضل و رافت نواخته، در تمامت مُلک پدر سیر و تفرج نمود و هر جا چشم گشوده پرتو حسن در فضای بسیط تابان بود و مقامی دلگشاپ را طالب و خواهان تا به موضعی رسید؛ مقامی دلکش و نقض دید و فضایی خرم و سیز و این موضع محلی بود از نواهی شرق در غایت نزهت و صفا که بر جانب جنوبش دو نهر عظیم جاری بود، و هر سو چشممه خوشگواری و هر حابشه و مرغزاری که رشك چشممه حیوان بود و جفت روپه رضوان. آرزوی بنای مُظم در دل وی خاست؛ پس عظیمت استوار کرد و عمارتی برقرار.»

- (۱) نواهی - نقض - عظیمت (۲) عظیمت - خاست - نقض (۳) مرغزار - عمارت - خاست (۴) نواهی - رافت - نقض

فرابت معنای

۱۹۱۵- شاعر در همه ابیات زیر، به جز انسان را به «عروج» فرامی‌خواند. (تهری ۸۰)

ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداشت
زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست
کی کند این جا مقام، مرغ کر آن بحر خاست؟
ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟

(۱) از مه او مه شکافت، دیدن او برنتافت
(۲) خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون تریم
(۳) خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان
(۴) هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست

عبارت «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟
نایخته مجاز می‌شمارد
جان مرا به آتش د گونه غم نسوخت
ناله جان‌سوز من آفاق را در بر گرفت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

(۱) نالییدن عاشقان دل‌سوز
(۲) بر من گذر نکرد شبی کاشتیاق تو
(۳) دل درون سینه‌ام در آتش غم درگرفت
(۴) تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت

۱۹۱۶- مفهوم کدام بیت با عبارت «در این میان با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم خود را با سروdon غزل‌های گرم و پرسوز و گداز

عاشقانه سرگرم می‌کرد.» متناسب است؟

که آگه است که تقدير بر سرش چه نوشت؟
مرا از طعنۀ مردم چه بیم است
لیک دانم همه‌جا بانگ و هیاهوی من است
می‌زنم بوسه کف پای ملامتگر خویش

(۱) مکن به نامه‌سیاهی ملامت من مست
(۲) بدان رو عشق می‌ورزم دگر فاش
(۳) کنج عزلت بنشیتم ز سخن لب بستم
(۴) سر خود در قدم دشمن خود بگذارم

۱۹۱۷- بیت «خود ز فلک برتریم وز ملک افزون تریم / زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست» با کدام گزینه قرابت معنای دارد؟

گر پاسبان ز بام تو سنگی کند رها
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
تا شکند زورق (قایق) عقل به دریای عشق
جون برپری سوی فلک همچون مُلک مهرو شوی

(۱) بعد از هزار سال به بام زحل رسد
(۲) چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی است
(۳) باز برآورد عشق، سر به مثل نهنگ
(۴) جون در شوی در باغ دل، مانند گل خوشبو شوی

۱۹۱۸- کدام گزینه با بیت «بروید ای حریفان بکشید یار ما را / به من آورید آخر صنم گریز پا را» ارتباط معنایی دارد؟

بنگر به سوی دردی که ز کس دوا ندارد
گوهر جان به چه کار دگرم بازآید؟
با ازش آرید خدا را که صفاتی بکنیم
عشق باز اکنون که یار از دست رفت

(۱) صنمای جفا رها کن، کرم این روا ندارد
(۲) گر نشار قدم یار گرامی نکنم
(۳) آن که بی‌جرم برنجید و به تیغم زد و رفت
(۴) سعدیا با یار عشق آسان بود

وان سهی سرو خرامان به چمن بازرسان
بار مهروی مرانیز به من بازرسان
 بشنو ای پیک، خبر گیر و سخن بازرسان
به مرادش ز غریبی به وطن بازرسان

(۱) یا رب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان
(۲) ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند
(۳) سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات
(۴) آن که بودی وطنش دیده حافظ، یا رب

۱۹۲۱- بیت «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن / ترک من خراب شبگرد مبتلا کن» با کدام گزینه قابل مفهومی دارد؟

- (۱) کنون در حال من بنگر که عاجز گشتم و مضطرب
 (۲) ساقی قدمی زان می دوشینه به من ده
 (۳) به جز از شمع کسی بر سر بالینم نیست
 (۴) خواب در عهد تو در چشم من آید؟ هیهات!

۱۹۲۲- مفهوم بیت «برای من مگری و مگو دریغ! دریغ! / به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد» با مفهوم کدام بیت ارتباط دارد؟

- (۱) غم خود خور به روز شادمانی
 (۲) بی حسرت از جهان نرود هیچ کس به در
 (۳) بازی است عمر ما به جهان اندر ای پسر
 (۴) سنگ اگر در مرگ عاشق خون نمی گرید چرا

۱۹۲۳- عبارت «با همه علم و استادی خویش در این ایام که حدوداً سی و هشت ساله بود، خدمت شمس زانو زد و نوآموز گشت.» با همه گزینه‌ها، به جز بیت قرابت دارد.

- (۱) عشق تو منسخ ساخت، دفتر علامگی
 (۲) گتّب شویم چو کودک، تخته خویش
 (۳) حرف استادان عشق است این که در بازار عشق
 (۴) مکتب عشق تو هست، مسکن صد بوعلی

۱۹۲۴- عبارت زیر با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟

- «طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی داد و به نرمی و حسن خلق آنان را به راه راست می آورد.»
 (۱) آب صاف و تیره «صائب» دشمن آیینه است
 (۲) با درستان تندخوبی کن که ناهموار را
 (۳) درستان را ملیم طینتی هایم خجل دارد
 (۴) گو ٹرُش روی باش و تلخ سخن

۱۹۲۵- مفهوم «ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم / باز همان‌جا رویم جمله که آن شهر ماست» با کدام بیت متناسب نیست؟ (هنر^{۹۰})

- که در این دامگه حادثه چون افتادم
 ندانست که در این دامگه چه افتاده است
 نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است
 گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام
- (۱) طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
 (۲) تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفير
 (۳) که ای بلندنظر شاهباز سدره‌نشین
 (۴) بزمگاهی دلنشین چون قصر فردوس بربن

۱۹۲۶- مفهوم «ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم / باز همان‌جا رویم جمله که آن شهر ماست» با کدام بیت ارتباط دارد؟

- همی سجود کند طلعت منیر تو را
 مرغان قدس از سر طوبی پریده‌اند (طوبی: درختی در بهشت)
 چه کنم که مرغ فکرت نرسد به آشیانت
 گر دو عالم باید در زیر شهر داشتن
- (۱) ز فرّ طلعت تو هر شب آفتاب فلک
 (۲) تا قامت بلند تو در جلوه آمدۀ است
 (۳) تو کدام شاهبازی که ندانست نشیمن
 (۴) بگسل این دام هوس ای مرغ قدسی آشیان

۱۹۲۷- بیت «به روز مرگ چو تابوت من روان باشد / گمان مبر که مرا درد این جهان باشد» با کدام گزینه از نظر مفهوم تناسب دارد؟

- پشت و روی کار عالم هیچ‌گه دلخواه نیست
 که روزی پس از مرگ دشمن بزیست
 اگر بمیر و از من شود جهان خالی
 که میریم به داغ بلندبالابی
- (۱) مرگ تلخ و زندگی هم سریه سر درد و غم است
 (۲) پس از مرگ آن کس نباید گریست
 (۳) مرا که دل ز هوای تو پر شده است چه غم
 (۴) به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید

۱۹۲۸- بیت «کدام دانه فرورفت در زمین که نرست؟ / چرا به دانه انسانت این گمان باشد؟» با کدام گزینه قابل مفهومی ندارد؟

- تو چه از دولت جاوید گریزان شده‌ای؟
 اگر یک دانه افتد بر زمین، صد دام می‌خیزد
 شدم به فضل خدا صد هزار چون مُردم
 جان تو نیست فانی، مندیش ز ارتحالش (سفر او)
- (۱) می‌کند هستی فانی تو را باقی، مرگ
 (۲) درین مزع که دارد ریشه از ساز گرفتاری
 (۳) چو دانه‌ای که بمیرد هزار خوش شود
 (۴) تو جان جان جانی از مرگ جسم مگریز

۱۹۲۹- در همه گزینه‌ها، به استثنای گزینه مفهوم دو آیه زیر آمده است.

«اَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَقُوْلَا لَهُ قَوْلَأَ لَيْلَا»

- می‌کند شیرین، زمین شور را باران ما
 گل به همواری ز چنگ خار دامانی درست
 که با کیننه‌ور مهریانی خطاست
 می‌توان کردن ملایم خصم را از خوی چرب
- (۱) می‌کنیم از ترزبانی دشمنان را مهربان
 (۲) با درستان چربنرمی کن که برمی‌آورد
 (۳) تو هم جنگ را باش چون کینه خاست
 (۴) آن چنان کز خشک‌مغزی دوست، دشمن می‌شود

۱۹۳۰- در همه گزینه‌ها، به استثنای گزینه مضمون مشترک وجود دارد.

جای گل باش و جای خار خار
هر که سنگت زند ثمر بخشش
بام ردم بی وفا و فاکن
ایینه، آب سبزه زنگار می‌دهد

(ریاضی +۱۴۳)

- ۱) با بدان بد باش و با نیکان نکو
- ۲) کم مباش از درخت سایه‌فکن
- ۳) شادی ز میان غم برانگیز
- ۴) روشن‌دلان ز خصم ندارند جان دریغ

۱۹۳۱- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

همچو کان کریم زر بخشش
چو بی جرم از کسی بد دیده باشی
جز به نیکی جزای آن نکنی
هر که زهرت دهد شکر بخشش

۱۹۳۲- کدام بیت با عبارت «همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت، او را بر دباری و تحمل عظیم بخشدید.» تناسب بیشتری دارد؟

از صبر غنی شدم به سرمایه عشق
تو یکی، نهای هزاری تو چراغ خود برافروز
خواهی که بار عشق کشی بر دبار شو
که کند صلح با هم شب ما و روشنایی

۱۹۳۳- مفهوم بیت «اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم / همه وعده مکر باشد بفریبد او شما را» با مفهوم کدام بیت تناسب بیشتری دارد؟

به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی
که مکر دل بران بسیار باشد
نه چون بقای شکوفه است و عشق بازی بلبل
دل بر امید وعده و جان در وفای توست

(تهری ۹۱)

- ۱) آن روز که شیر خوردم از دایه عشق
- ۲) تو مگو همه به جنگاند و ز صلح من چه آید؟
- ۳) هرگز نگشته جمع به هم عشق و سرکشی
- ۴) تو ز روی مهریانی به میان مگر درآیی

۱۹۳۴- مفهوم کدام بیت با دیگر ایيات متفاوت است؟

زان که جمله چیزها، چیزی ز بی چیزی شده است
نشیمن تو نه این کنج محت آباد است
زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کپریاست
دل از کجا و تماسای خاکدان ز کجا؟

(هنر ۹۱)

باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست»
هر جا که می‌رود همه ملک خدای اوست
یا روضه خلد است که رضوان من آن جاست
جلوهها در نظر مردم کنعان دارم
سیرها در خویشتن چون آسمان داریم ما

۱۹۳۵- بیت زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) گر بیوس همچو دانه عاقبت نخلی شوم
- ۲) که ای بلندنظر شاهباز سدرهنشین
- ۳) خود ز فلک بر تریم وز ملک افزون تریم
- ۴) چرا به عالم اصلی خویش و انروم؟

۱۹۳۶- مفهوم کدام بیت با مفهوم عبارت «یا عبدالکریم! حکایت‌نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند» تناسب بیشتری دارد؟

ثبت است بر جریده عالم دوام ما
که نامت به نیکی بماند مخلد (مخلد: جاویدان)
بادام همان تلخ برون از شکر آید
کار بد و نیک چو کوه و صداست

- ۱) او را مقام و منزل و مسکن چه حاجت است
- ۲) منزلگه جان است که جانان من آن جاست
- ۳) خیمه در مصر چو پیراهن یوسف زده‌ایم
- ۴) چیست خاک تیره تا باشد تماشاگاه ما

۱۹۳۷- مفهوم کدام گزینه با سایر ایيات تفاوت دارد؟

که آتش می‌زند در خشک و تر طرز نشید (آواز) ما
گل را چه غم از نعره مرغان سحرخیز؟
که از سوز جگر خنیاگرستم (خنیاگر: آوازخوان)
نوحه‌ای کز درد خیز گریه بسیار آورد

۱۹۳۸- عبارت «در این میان با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم خود را با سروden غزل‌های گرم و پر سوز و گداز عاشقانه سرگرم

- ۱) بیا گر مرد سوز و ساز عشقی نالهای بشنو
- ۲) «خواجو» چه کنی ناله و فریاد جگرسوز
- ۳) به یک ناله بسوزم هر دو عالم
- ۴) عالمی در گریه است از ناله جانسوز من

۱۹۳۹- مفهوم کدام گزینه تناسب مفهومی ندارد؟

غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را؟
من باز نگیرم نظر از تیر و کمانت
که عشق تا به چه حد است و حسن تا به چه غایت
از طعنۀ دشمن به خدا گر خبرستم

- ۱) سعدی از سرزنش غیر نرسد هیهات
- ۲) گر خلق کنندم سپر تیر ملامت
- ۳) ملامت من مسکین کسی کند که نداند
- ۴) تا ذوق درونم خیری می‌دهد از دوست

۱۹۴۰- با کدام گزینه تناسب مفهومی ندارد؟



که کس به وعده خوبان امیدوار مباد
که به روز تیریاران سپر بلا نباشد
مرا به بند بستی خود از کمند بجستی
به چشم خویش بدیدم خلاف هر چه بگفتی

- (۱) چه‌ها کشید دلم از خلاف وعده او
- (۲) نه حرف مهربان است حريف سست پیمان
- (۳) بنای مهر نمودی که پایدار نماند
- (۴) نه دست عهد گرفتی که پای وصل بدارم؟

- (۱) این مرگ که خلق لقمه اوسست
- (۲) جامی چه بقا دارد، در رهگذر سنتگی؟
- (۳) نه مرگ است این که عین زندگانی است
- (۴) مرگ آینه‌ست و حسنت در آینه درآمد

آرایه‌های ادبی

۱۹۴۱- آرایه نوشته شده در مقابل همه گزینه‌ها به جز گزینه درست است.

کجا گناه گناه است و کی ثواب ثواب (مجاز)
تا غزلی تر بؤد، قول تو خواهم شنید (حس‌آمیزی)
ور تو به تیغم زنی، از تو نخواهم بُرید (تشیبه)
جَست برون زان میان، رفت و کناری گزید (استعاره)

- (۱) ز دین‌فروشی اهل ریا نفهمیدیم
- (۲) از می و مطرب مکن، مدعیاً منع من
- (۳) گر تو چو شمعم گشی، از تو نخواهم نشست
- (۴) دید میان دل و دیده که خون است، اشک

۱۹۴۲- کدام آرایه در بیت زیر وجود ندارد؟

«آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

- (۱) تناقض
- (۲) تناسب

در همه بیت‌ها هر دو آرایه «جناس و مجاز» وجود دارد، به جز بیت

- (۱) برآشافت ایران و برخاست گرد
- (۲) سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم
- (۳) گر نبندی زین سخن تو حلق را
- (۴) موج‌ها خوابیده‌اند آرام و رام

۱۹۴۴- کدام گزینه فاقد «ایهام» است؟

- (۱) دیشب به خواب دیدم دوشم به دوش تو
- (۲) یک سر موی تو گر زان که به صد جان عزیز
- (۳) چون لب لعل تو در چشم من آید چه عجب
- (۴) گهی که جان رود از چشم ناتوان بیرون

۱۹۴۵- کدام گزینه درباره آرایه‌های بیت زیر درست نیست؟

«آبِ آتش می‌برد خورشید شب‌پوش شما

- (۱) واج‌آرایی - تشخیص
- (۲) استعاره - ایهام تناسب

۱۹۴۶- آرایه‌های موجود در بیت زیر، در کدام گزینه آمده است؟

«عشق رُخت دولتی است باقی و باقی فنا

- (۱) تشبيه - تضاد - جناس همسان
- (۳) تضاد - جناس همسان - حسن تعطیل

در ابیات زیر به ترتیب چند «جناس» و چند «تناقض» وجود دارد؟

- (الف) کس در جهان نبود مگر یار من ولیک
- (ب) منم که در وطن خویشتن غریبم و زین
- (ج) دل و جان وقف حریم حرم او کردیم
- (د) تا چند به شادی می‌غم‌های تو نوشم

- (۱) هفت - سه
- (۲) پنج - دو

۱۹۴۸- کدام گزینه درباره آرایه‌های بیت زیر تماماً درست است؟

«مقصد و مقصود دل، جز دهن تنگ او

- (۱) جناس - تضاد - مجاز - تشخیص
- (۳) پارادوکس - جناس - استعاره - تضاد

- (۴) حسن‌آمیزی - حسن تعطیل

۳) تلمیح - تضاد

- (۲) جناس ناهمسان - کنایه - تشخیص

- (۴) استعاره - تشبيه - تکرار

- (۴) شش - سه

۳) چهار - دو

- (۳) شش - سه

- (۲) چهار - دو

- (۱) چهار - دو

- (۴) شش - سه

- (۳) شش - سه

- (۲) شش - سه

- (۱) شش - سه

- (۴) شش - سه

- (۳) شش - سه

- (۲) شش - سه

- (۱) شش - سه

۱۹۴۹- آرایه‌های بیت زیر کدام است؟

«کلک حافظ شکرین میوه نباتی است، بچین

۱) تشبیه - کنایه - مجاز - استعاره

۲) کنایه - مراعات نظری - جناس - تشخیص

۳) یکی از آرایه‌های نوشته شده در مقابل کدام گزینه نادرست است؟

مجنون تر از لیلی، شیرین‌تر از فرهاد (جناس همسان - تلمیح)

ارث پدر ما را، اندوه مادرزاد (ایهام - تشخیص)

از تیره (نماد) دودی، از دودمان باد (استعاره - واج‌آرایی)

هر کوه بی‌فرهاد، کاهی به دست باد (تضاد - تشبیه)

۱) دل داده‌ام بر باد، بر هر چه بادا باد

۲) هفتاد پشت ما از نسل غم بودند

۳) ای عشق از آتش، اصل و نسب داری

۴) هر قصر بی‌شیرین، چون بیستون ویران

مروری

۱۹۵۰- آرایه نوشته شده در مقابل کدام گزینه درست است؟

۱) ای لب باده‌فروش و دل من باده‌پرست

۲) آن چنان در دل تنگ زده‌ای خیمه انس

۳) تو مپنداز که از خود خبرم هست که نیست

۴) کار یاقوت تو تا باده‌فروشی باشد

مروری

۱۹۵۱- در کدام بیت همه آرایه‌های «مراعات نظری، استعاره، تشخیص و جناس» به کار رفته است؟

کی به شمار آورد حسرت بی‌شماره‌ام؟

کاش برای سوختن، زنده کند دوباره‌ام

رنگس نیم‌مست او گشت به یک اشارة‌ام

جیب مهی گرفته‌ام، تا چه کند ستاره‌ام

۱) آن که ندیده حسرتی در همه عمر خویشن

۲) آن که به تیغ امتحان، ریخت به خاک خون من

۳) غنچه نوش‌خند او سوخت به یک تبسّم

۴) خاک رهی گزیده‌ام، تا چه بزاید آسمان

مروری

۱۹۵۲- آرایه‌های بیت زیر در مقابل گزینه به درستی آمده است؟

از حجاب سایه زلف تو، پیدا آفتاب»

۱) تشبیه - تضاد - حس‌آمیزی - جناس

۲) تضاد - اغراق - تشبیه - جناس

۱) ای چو ذره در بر آن روی زیبا، آفتاب

۲) جناس - حسن تعلیل - تشبیه - کنایه

۳) اغراق - جناس - تشخیص - تشبیه

مروری

۱۹۵۳- آرایه‌های بیت زیر در مقابل گزینه به درستی آمده است؟

۱) جناس - حسن تعلیل - تشبیه - کنایه

۲) اغراق - جناس - تشخیص - تشبیه

۱۹۵۴- اگر ایات زیر را به ترتیب «استعاره، تلمیح، ایهام، حسن تعلیل و حس‌آمیزی» مرتب کنیم، گزینه درست است.

اگرچه زلف سیاهت زیادت از دوش است

مدتی شد کارزوی شربتی زان شکر است

کس سخن نازک‌تر و رنگین‌تر از «سلمان» نگفت

کرد از نظر مردم از آن روی نهان شد

در چمن‌ها لاجرم کارش از آن بالا گرفت

الف) ز شور زلف تو دوشم شبی دراز گذشت

ب) زیر لب با ما حدیثی گو، که این بیمار را

ج) در صفات عارضت، تا نقش می‌بندد خیال

د) سرچشمۀ حیوان به دهان تو تشبیه

ه) سرو دید آن قد و رعنایی، از آن بالا گرفت

۱) هـ - ۵ - الف - ج - ب

۲) ب - ۵ - الف - ۵ - ج

دکتر زبان فارسی

۱۹۵۵- همه گزینه‌ها به جز گزینه نقش تبعی «معطوف» دارند.

۱) مهتران در سخن آمدنند و زمانی نومیدی نمودند از امیر و از استیلای این دو سپاه‌سالار.

۲) امیر گفت: «بدین مقدار شغل زشت و مُحال باشد تو را رفتن، که به خراسان فتنه است از چند گونه.»

۳) خواجه بد نامه فرموده بود که: «قاضی شیراز چنین و چنین نبشت و جواب چنین و چنین رفت.»

۴) این بزرگان چون نان بخورند، برخاستند و به دیوان بازآمدند و بنشستند و دست بشستند.

۱۹۵۶- در کدام عبارت «نقش تبعی» وجود ندارد؟

۱) نثر داستانی اکنون مهم‌ترین نوع ادبی اروپا و مهم‌ترین نوع ادبی جهان امروز است و خود اقسامی دارد.

۲) در نگاه نخست، طنز، برای شوخی و خنده است، ولی بعد روشن می‌شود که طنزنویس از نارسایی‌ها و ناراوی‌های جامعه رنج می‌برد.

۳) شعر انسانی به مسائل وطن‌پرستی، بشردوستی، مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، محبت به فرزندان و خانواده و آزادی خواهی می‌پردازد.

۴) نکته مهمی که لزوم اخلاق جدید را مطرح می‌سازد، این است که اخلاق از بنیادهای اجتماعی است و دارای تمام خصوصیات این بنیادهای است.

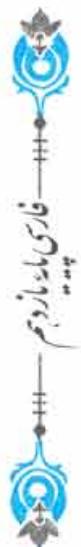
۱۹۵۷- تعداد «معطوف»‌های کدام عبارت بیشتر است؟

۱) آزار و انکار مخالفان سبب شد که او نیز در طلب یار هم‌دل و همدم خود، عازم دمشق شود.

۲) کوشش و جستجوی مولانا به جای نرسید و شمس را نیافت.

۳) عزم کرد که دیگر بدان شهر پرغوغای بازنیاید و جایی بود که از او خبری نشنوند و رفت.

۴) مریدان از تعطیل شدن مجالس درس، به خشم آمدند و مولانا را دیوانه و شمس را جادوگر خواندند.



۱۹۵۸- در عبارت «چون شمس را دید، نشانهایی از لطف الهی را در او یافت و دانست که او همان پیر و مرشدی است که سال‌ها در جست‌وجوییش بود؛ از این رو، به شمس روی آورد و با او به صحبت و خلوت نشست و در خانه برآشنا و بیگانه بست و تدریس و ععظ را رها کرد.» کدام واژه‌ها به ترتیب «معطوف به مسنده» و «معطوف به مفعول» هستند؟

- ۱) پیر - تدریس ۲) خلوت - ععظ
۳) مرشد - تدریس ۴) مرشد - ععظ

۱۹۵۹- در همه ایات، واژه‌هایی که به یکدیگر عطف شده‌اند به درستی مشخص شده‌اند؛ به جز..... .

از مه روی تو و اشک چو پروین من است
که سیر معنوی و کنج خانقاہت بس
بیفت آن که در این راه با شتاب رود
از کریمی گوییا در گوشه‌ای بوبی شنید

۱) یار من باش که زیب فلک و زینت دهر
۲) دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش
۳) طریق عشق پراشوب و فتنه است ای دل
۴) با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ

۱۹۶۰- در کدام بیت‌ها بخش‌های مشخص شده به هم عطف نشده است؟

با من مگو که چشم در احباب خوش‌تر است
آیینه‌های چرخ که زنگار بسته‌اند
باز پیرانه‌سرم عشق جوان باز آمد
ناز بهشت و منت رضوان نمی‌کشد
جهان و کار جهان بی ثبات و بی محل است

الف) ز آب روان و سبزه و صحراء و لاله‌زار
ب) از دامن تر تو و هم‌صحبتان توست
ج) پیر بودم ز جنای فلک و جور زمان
د) صائب کسی که سر به گریبان خود کشید
ه) به چشم عقل در این رهگذار پراشوب

- ۱) ب - ۵ - ه ۲) الف - ج - ۵
۳) الف - ج - ۵ ۴) ب - ج - ۵

گر از قفس گریزم، کجا روم، کجا من؟
که دیده برگشودم به کنج تنگنا من
چو تخته‌پاره بر موج، رها رها رها من
به من هر آن که نزدیک، از او جدا جدا من

۱) ب - ۵ - ه ۲) الف - ج - ۵

۱۹۶۱- در کدام بیت نقش تبعی «تکرار» دیده نمی‌شود؟

۱) دلم گرفته ای دوست! هوای گریه با من
۲) کجا روم که راهی به گلشنی ندارم
۳) نه بسته‌ام به کس دل، نه بسته دل به من کس
۴) ز من هر آن که او دور، چو دل به سینه نزدیک

من برکنار از غم و او در کنار بود
قامت سرو است یا سرو قد رعنای دوست
نالان نالان طیبیده می‌رفت
دل است این، دل، نه پولاد است و نه سنگ

۱۹۶۲- در کدام بیت نقش تبعی «تکرار» وجود دارد؟

۱) آن روزگار کو که مرا یار یار بود
۲) پرتو مهرست یا مهر رخ زیبای یار
۳) می‌رفت و دل شکسته از پی
۴) مزن چندین جراحت بر دل تنگ

رام شد رام دهر تند و حَرون (سرکش)
آن که دل از عشق او زنده بُود اوست اوست
خونخوار منی زیان من من دانم
که چون مالی بیابی زود خور زود

۱۹۶۳- در کدام بیت نقش تبعی «تکرار» وجود ندارد؟

۱) نرم شد نرم چرخ تیز و درشت
۲) در صد جان دُری نیست به جز دوست دوست
۳) غمخوار توام غمان من من دانم
۴) نصیحت بین که آن هندو چه فرمود

۱۹۶۴- در گزینه نقش تبعی «بدل» دیده می‌شود.

۱) هنگامی که بهاء ولد، مناسک حج را به پایان برد، در بازگشت، به طرف شام روانه گردید.
۲) پادشاه سلجوقی روم، علاء‌الدین کیقباد از مقامات او آگاهی یافت، طالب دیدار وی گردید.
۳) جلال‌الدین، در هجده سالگی به فرمان پدر با «گوهرخاتون» سمرقندی ازدواج کرد.
۴) پس از درگذشت بهاء‌الدین، جلال‌الدین محمد به اصرار مریدان و شاگردان پدر، مجالس درس و ععظ را به عهده گرفت.

۱۹۶۵- در کدام عبارت، نقش تبعی «بدل» به کار نرفته است؟

۱) ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت در برادرش نمایان شد؛ او شمس‌الدین تبریزی بود.
۲) سلطان ولد، فرزند مولانا، هر دم بتابانه به بالین پدر می‌آمد و باز از اتاق بیرون می‌رفت.
۳) خواجه عبدالکریم، خادم خاص شیخ ما، ابوسعید بود.
۴) پدر جلال‌الدین، محمد بن حسین خطیبی، معروف به بهاء‌الدین ولد از دانشمندان روزگار خود بود.

۱۹۶۶- با توجه به بیت زیر، کدام موارد کاملاً درست است؟

هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس»
ب) یک مسنده در بیت وجود دارد.
د) در بیت یک صفت مبهم به چشم می‌خورد.

الف) در بیت دو «واو» عطف وجود دارد.
ج) در بیت یک نقش تبعی یافت می‌شود.

(۹۸۱)

۴) ج - ۵

۳) ب - ۵

۲) الف - ج

۱) الف - ب



ای نصیحت‌گو به ترک گوی گوی
خطا نگر که دل امید در وفای تو بست
خلیل بیخ ارادت برید و من نبریدم
خویش را دیوانه سازی و پری خوانی کنی

۱۹۶۷- در کدام بیت «نقش تبعی» یافت می‌شود؟

- (۱) حال چوگان، چون نمی‌دانی که چیست
- (۲) تو خود وصال دگر بودی ای نسیم وصال
- (۳) حریف، عهد مودت شکست و من نشکستم
- (۴) با پری رویان به خلوت روی در روی آوری

۱۹۶۸- در کدام عبارت، مضاف‌الیه دارای «بدل» است؟

- (۱) ولیام بلیک شاعر و نقاش رومانتیک می‌گوید: «آن جا که شادی نباشد، انسان نیست».
- (۲) عاقبت، یکشنبه، پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری، خورشید عمر مولانا نیز این جهان به جهان آخرت سفر کرد.
- (۳) سعدی‌نامه یا بوستان اثر ارجمند شاعر و نویسنده ایرانی، سعدی شیرازی است.
- (۴) این شیخ همیشه شات، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار.

۱۹۶۹- نقش «تبعی» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها تفاوت دارد؟

- (۱) امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباہ شده بود و برنشست.
- (۲) گفت: بونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.
- (۳) این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم درنهاد تا نزدیک نماز پیشین از این مهقات فارغ شده بود.
- (۴) امیر را یافتم آن جا بر زیر تخت نشسته، مخنثه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعلای طیب آن جا نشسته بود.

۱۹۷۰- در متن زیر، چند نقش «تبعی» وجود دارد؟

«جان لوئیجی بوفون، دروازه‌بان و کاپیتان تیم ملی ایتالیا و بیونتوس در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۷ پس از حذف مقابله تیم ملی سوئد و جاماندن ایتالیا از جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، با چشمانی گریان، از فوتیال ملی خدا حافظی کرد.»

- (۱) یک
- (۲) دو
- (۳) سه
- (۴) چهار

۱۹۷۱- کدام نقش‌های «تبعی» در متن زیر یافت می‌شود؟

«در کویر بیرون از دیوار خانه، پشت حصار ده، دیگر هیچ نیست. صحرای بی‌کرانه عدم است؛ خوابگاه مرگ و جولانگاه هول. راه، تنها به سوی آسمان باز است. آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمۀ مواجه و زلال نوازش‌ها، امیدها و انتظار! انتظار.»

- (۱) بدل - تکرار
- (۲) معطوف - بدل
- (۳) معطوف - نکرار
- (۴) تکرار - بدل - معطوف

من نگویم چه کن ار اهل دلی خود تو بگوی
به عید وصل تو من خویشن کنم قربان
تو خداوندی به جا آر از کرم این دربیزیر
بود سلطان جهان خود بنده‌اش

که تو سی چو فلک رام تازیانه توست؟
خندان تو برون روی و گریان همه کس
یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست
بکشای لب که قند فراوانم آرزوست

ناز کنم ناز که من در نظرت معتبرم
کو روی نپوشاند زان پس که برآرد سر
که چرا این زیون نمی‌خسبد
لیک عهدی کرده‌ای با یار پیشین یاد دار

۱۹۷۲- کدام بیت فادق نقش تبعی «بدل» است؟

- (۱) ساقیا سایه ابر است و بهار و لب جوی
- (۲) بعید نیست که گر تو به عهد بازآیی
- (۳) گرچه من بنده ندارم خدمتی از فضل خویش
- (۴) صد هزاران دل اسیر غمزده‌اش

۱۹۷۳- در کدام بیت «نقش تبعی» یافت نمی‌شود؟

- (۱) تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار
- (۲) امروز چنان بزی که فردا چو روی
- (۳) مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست
- (۴) بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

۱۹۷۴- کدام بیت فادق نقش تبعی است؟

- (۱) لاف زم لاف که تو راست کنی لاف مرا
- (۲) شباباں زهی نوری بر کوری هر کوری
- (۳) آسمان خود کنون ز من خیره است
- (۴) بر زمین و چرخ روید مر تو را یاران صاف

۱۹۷۵- در کدام سروده دو نوع «نقش تبعی» وجود دارد؟

- (۱) عاشق، عاشق ستاره صبح / عاشق ابرهای سرگردان
- (۲) آتش زم به خرم امیدت / با شعله‌های حسرت و ناکامی
- (۳) ای مرغ دل که خسته و بی‌تابی / دمساز باش با غم او دمسار
- (۴) اکنون منم که در دل این خلوت و سکوت / ای شهر پرخوش، تو را یاد می‌کنم

۱۹۷۶- در بیت گزینه دو نوع «نقش تبعی» متفاوت یافت می‌شود.

- (۱) ما همچو غنچه یکدل و یکروی مانده‌ایم
 با ما چرا چو لاله دورنگ و دورو شدی؟
 ز غصه رنگ من و رنگ شب پرید، بیا
 بدین که مانده مختصر دگر چرا ریا کنم؟
 که او خود سوخت از درد محبت
- (۲) ز بس نشستم و با شب حدیث غم گفتم
 (۳) ز عمر، سهم بیشتر ریا نکرده شد به سر
 (۴) مخواه از عاشق و دیوانه خدمت

۱۹۷۷- تعداد نقش‌های «تبعی» در کدام بیت بیشتر است؟

- (۱) عشق دردانه است و من غواص و دریا میکده
 سر فرو بردم در آن جا تا کجا سر برکنم
 هرگز طلبم مراد و کامش را؟
 چه در قدیم و حدیث و چه در قلیل و کثیر
 بدخواه را جزا دهد و نیکخواه را
- (۲) من کز همه حال و کارش آگاهم
 (۳) بلی توّقّع من بنده خود همین بوده است
 (۴) یا رب دوام عمر دهش تا به قهر و لطف

۱۹۷۸- چه تعداد از ترکیب‌های زیر «ترکیب اضافی» هستند؟

«ریشه ظلم - اظهار لطف - اناق جلویی - فهرست اسم‌ها - نگاه گیرا - چهره سرباز - پیشگاه امپراتور - هنگام استراحت - حرارت بسیار - رمز عبور - تحوّلات داخلی»

- (۱) پنج (۲) شش (۳) هفت (۴) هشت

۱۹۷۹- در عبارت «تاریخ‌نویس نباید تابع علایق خوانندگانی باشد که برای توضیح وضعیت تاریخی خود، اثر تاریخی می‌خوانند.» چند «ترکیب اضافی» وجود دارد؟

- (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۱۹۸۰- در کدام گزینه « مضاف » نقش « مفعولی » دارد؟

- (۱) در همین آن، صدای تیری شنیده شد و گلوله‌ای به بازوی راست گیله‌مرد اصابت کرد.
 (۲) نفیر باد نعره‌های عجیبی را از قعر جنگل به سوی کومه همراه داشت.
 (۳) در همین لحظه کبریت آتش گرفت و نور زردرنگ آن، قیافه گیله‌مرد را روشن کرد.
 (۴) باران می‌بارید. افق روشن می‌شد و ابرهای تیره کم کم باز می‌شدند.

۱۹۸۱- «ترکیب‌های اضافی» در کدام بیت، بیشتر است؟

- (۱) شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خُلد
 دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود
 دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود
 دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود
 بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود
- (۲) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد
 رشتہ تسبیح اگر بگسست معدورم بدار
 (۳) حسن مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین

۱۹۸۲- کدام عبارت‌ها، از نظر تعداد «ترکیب‌های اضافی»، دویه‌دو برابر هستند؟

الف) شمس از مردم تبریز بود و خاندان وی هم اهل تبریز بودند.

ب) یاران مولانا هم که پژمردگی و دلتنه‌گی او را در خوبیت شمس دیده بودند، از کردار خود پشیمان شدند.

ج) روزها به شغل تدریس می‌گذرانید و شاگردان و بیرون بسیاری از حضورش بهره می‌بردند و مردم روزگار بر تقوا و زهد او متفق بودند.

د) دیار روم از تاخت و تاز سپاه مغول برکنار بود و پادشاهی دانا و صاحب بصیرت و عالم پرور و محیطی آرام و آزاد داشت.

ه) او برای کسب علوم و معارف، بسیار مسافرت کرد و از مشایخ فراوانی بهره برد.

- (۱) (الف - ۵) - (ج - ۵) (۲) (الف - ۵) - (ب - ج) (۳) (الف - ۵) - (ب - ج) (۴) (ب - ۵) - (الف - ج)

۱۹۸۳- در عبارت «یکی از علل واپسیاندگی صنعتی کشورهای کم‌رشد این واقعیت است که طبقات مالک بومی ترجیح می‌دهند بولهای خود را در اموال غیرمنقول، بازارگانی یا معاملات سوداگرانه سرمایه‌گذاری کنند تا این که به ساختمان صنعت مدرن پردازند.» به ترتیب چند «ترکیب وصفی» و چند «ترکیب اضافی» وجود دارد؟

- (۱) هفت - پنج (۲) هشت - چهار (۳) شش - هفت (۴) نه - شش

۱۹۸۴- نقش ضمیر متصل در کدام گزینه نادرست نوشته شده است؟

- (۱) وصال دوست به جان گر میسترت گردد
 بخر که دیر به دست اوفتند چنین ارزان (متهم)
 در ورطه‌ای که سود ندارد شناوری (مفوع)
 که دل برد به چوگان زلف چون گویم (مفوع)
 با درد صبر کن که دوا می‌فرستمت (متهم)
- (۲) هشدار تا نیکنند پیروی نفس
 من آن بدیع صفت را به تُرك چون گویم
 (۳) ساقی بیا که هاتف غیبیم به مرده گفت

۱۹۸۵- با توجه به بیت «فتنه کنیم بر خود پنهان شوی از چشمم / چون فتنه برانگیزی از فتنه چه پرهیزی» کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) نقش اولین ضمیر متصل، مضافق‌الیه است.
 (۲) بیت فاقد نقش تبعی است.
 (۳) در بیت فقط یک واسته پسین به کار رفته است.
 (۴) نقش کلمات مشخص شده به ترتیب مسند و قید است.

مروری ۱۹۸۶- مضایف ضمیرهای پیوسته «ت» در مصراع اول، در کدام گزینه درست است؟

تا آورد در گردنت، ره می‌زند سوی منت
«بختم به سودای تنت، ره می‌زند سوی منت»

۴) سودا - من

۳) تن - ره

۲) سودا - ره

۱) تن - من

مارچ ادبیات

۱۹۸۷- کتاب «زندگانی جلال الدین محمد مشهور به مولوی» اثر کیست؟

۱) بدیع‌الزمان فروزانفر ۲) لطفعلی صورتگر
۴) مجید واعظی ۳) عبدالحسین وجданی

۱۹۸۸- محمدبن منور خالق کدامیک از آثار زیر است؟

۱) تاریخ بیهقی ۲) تحفة‌الاحرار
۴) اسرار التوحید ۳) بهارستان

۱۹۸۹- محمدبن حسین خطیبی نام کدامیک از عرفای زیر است؟

۱) بهاء ولد ۲) شمس
۴) مولوی ۳) سلطان ولد

۱۹۹۰- جلال الدین محمد مولوی در هنگام خردسالی با کدام عارف دیدار کرد و او کدام کتاب را به جلال الدین هدیه داد؟

۱) سعدی - گلستان ۲) عراقی - الهی‌نامه
۴) عطار - اسرارنامه ۳) سنایی - الهی‌نامه

۱۹۹۱- جلال الدین محمد مولوی در قرن در شهر به دنیا آمد.

۱) هشتم - سمرقند ۲) هشتم - بخارا
۴) هفتم - قونیه ۳) هفتم - بلخ

۱۹۹۲- کدام پادشاه از بهاء الدین ولد، پدر مولانا خواست تا در قونیه اقامت کند؟

۱) سلطان مسعود ۲) محمد خوارزمشاه
۴) جلال الدین منکبرنی ۳) علاء الدین کیقباد

۱۹۹۳- پرنده «لقب کدام عارف ایرانی بوده است؟

۱) مولانا جلال الدین ۲) شمس‌الدین تبریزی
۴) سلطان ولد ۳) بهاء‌الدین ولد

۱۹۹۴- با توجه به زندگی نامه مولانا، کدام گزینه نادرست است؟

۱) از شاعران و عارفان هم روزگار مولانا می‌توان به سعدی و فخر الدین عراقی اشاره کرد.

۲) پدر جلال الدین، محمدبن حسین خطیبی معروف به بهاء‌الدین ولد از دانشمندان روزگار خود بود.

۳) دیدار شمس و مولانا در سال ۶۴۲ هجری قمری اتفاق افتاد، یعنی در ۳۸ سالگی مولانا.

۴) صلاح‌الدین زرکوب از مولانا درخواست کرد کتابی [برای هدایت مریدان] به طرز بوستان سعدی به نظام درآورد.

۱۹۹۵- نام آثار «سنایی، عطار» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

۱) لیلی و مجنون - الهی‌نامه ۲) اسرارنامه - الهی‌نامه
۴) تذكرة‌الاولیا - منطق‌الطیر ۳) الهی‌نامه - منطق‌الطیر

مروری ۱۹۹۶- اگر دو بیت زیر، ایات آغازین یک قطعه شعر باشد، با توجه به درون‌مایه، قالب و وزن آن، این دو بیت از کتاب سروdedه برگرفته شده است.

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
کان چهره مشعشعی تابام آرزوست

ای آفتاب حُسن، برون آدمی ز ابر
ای آفتاب حُسن، برون آدمی ز ابر

۱) لیلی و مجنون - نظامی

۳) غزلیات شمس - مولوی

۲) مثنوی معنوی - مولوی

۴) فرهاد و شیرین - وحشی بافقی

۱۹۹۷- پدیدآورندگان آثار «تذکرة‌الاولیا - مرصاد العباد - تحفة‌الاحرار» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

۱) جامی - سنایی - وحشی بافقی
۲) خواجه عبدالله انصاری - نجم رازی - جامی

۴) سنایی - عطار - محمدبن منور

۳) عطار - نجم رازی - جامی

مروری ۱۹۹۸- نویسنده یا سراینده چند مورد از آثار زیر درست نیست؟

(بوستان: سعدی) - (فرهاد و شیرین: نظامی) - (تحفة‌الاحرار: اوحدی) - (اسرارنامه: عطار) - (الهی‌نامه: سنایی) - (منطق‌الطیر: جامی)

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار



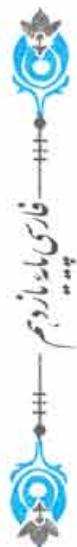
لُغَةٌ وَمُعْنَىٰ

درگاه مجموعه اثواب

کبریا: بارگاه خداوندی، [عظمت]
شبگرد: شب رو
تشییع: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان
رضوان: بهشت، نام فرشته‌ای که نگهبان بهشت است.
قدس اللہ روحہ العزیز: خداوند، روح عزیز او را پاک گرداند.

متყق: همسو، هم عقیده، موافق
مرشد: آن که مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را راهنمایی و هدایت می‌کند؛ مُراد
پیر، مقابلِ مُید و سالک
صنم: بُت، معشوق زیبارو (مجازاً)
خوش لقا: زیبارو، خوش سیما
ملک: فرشته

مناسک: جمع منسک؛ اعمال عبادی، آیین‌های دینی
وعظ: اندرز، پندادن
عازم: رهسپار، راهی
شریعت: شرع، آیین، راه دین، مقابل طریقت
محضر: محل حضور، مجازاً مجلس درس یا مجلسی که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می‌شود.
زهد: پارسایی، پرهیزگاری



طعن: نیزه‌زن، سرزنش کردن، ملامت	صحبت: همدمی، همنشینی	خطیب: سخنران، واعظ
تماشا: گشت و گذار، سیر و تفرج	زاده: پارسا، پرهیزگار	بهاء: درخشندگی، رونق، شکوه، ارزش
جمله: همه، همگی	حریف: همدم، رفیق، همنشین	جلال: شکوه، عظمت
مرثیه: شعر یا سخنی که در سوگ مرده خوانده شود، نوحه‌سرایی	گریزپا: فراری	رهسپار: راهی، روانه، عازم
بدیع: شگفت، نو، نادر	غوغای آشوب و هیاهو، مردم فرومایه و آشوب طلب	فرید: یگانه، یکتا
تاخیص: خلاصه کردن	افغان: فریاد و زاری	علا: بلندی، بزرگی، شرف
خوش‌الجان: خوش‌آواز، خوش‌نوا	اشتیاق: میل و آزو داشتن به دیدار محبوب	مقامات: درجات
گلشن: باغ، روضه، گلزار	حسام: شمشیر تیز و بران	شهریار: پادشاه، فرمانروای شهر
رسنن: روییدن، نمو کردن	ستا: روشنایی، فروغ	دیار: خانه، محل، سرزمین، شهر
خطاب: سخن رو در رو گفتن	منطق‌الطیبر: زبان مرغان	خاتون: بانو، خانم
لین: نرم	دستار: عمامه، سربند، شال دور سر	مرید: خواهنه، ارادتمند، سالک، پیرو؛ مقابل مرشد
خواجه: بزرگ، سور	سیرت: حلق و خو، مذهب	ارشداد: راهنمایی، راه درست را نشان دادن
	مطلق: بی قید و شرط؛ خیر مطلق؛ خیر و نیکی محض	مشايخ: جمع مشیخه؛ پیران، عالمان و مرشدان

جدول روابط معنایی

هم آواها / کلماتی که نباید به جای هم به کار ببریم.	روابط معنایی
نواحی: جمع ناحیه؛ اطراف / نواهی: جمع نهی و ناهیه؛ نهی شده‌ها خرد: کوچک، اندازه / خورد: بلعید، فروبرد خواست: تقاضا کرد / خاست: بلند شد سنا: نور، روشنایی / ثنا: ستایش، آفرین، تمجید آسرار: جمع سر؛ رازها / اصرار: پافشاری صلاح: خیر و نیکی / سلاح: ابزار جنگ	تزاده ← کوی و بزرن - عازم و رهسپار - سالک و راهرو - متفق و موافق - طعن و ملامت - فر و شوکت - طرز و نمط - پیر و مرشد - مرید و سالک - قهر و غصب - لقا و سیما - بدیع و غریب - وعظ و اندرز - شبگرد و شبرو تضاد ← خرد و کلان - مرشد و مرید - شریعت و طریقت - انکار و اجابت - عبد و خواجه - رضوان و دوزخ

كلمات هم املائی و هم معنوی و هم حاکمه

مصلح، صلاحیت	طالبان علوم شریعت (شریعت ← شرع، شارع، تشريع، منشرع)	ملقب و معروف (ملقب ← لقب، القاب / معروف ← عُرف، عارف، مُعَرَّف)
حسام‌الدین چلبی	محضر استاد (محضر ← حضور، حاضر)	خطیب و واعظ (خطیب ← خطبه، مخاطب، خطاب، خطاب / واعظ ← وعظ، وعظ، موعظه، موعظ)
طرز و قاعده (قاعده ← قواعد)	متفق و هم‌عقیده (متفق ← اتفاق)	باء‌الذین ولد و فرید‌الذین عطار (عطار ← عطر، معطر)
الهی‌نامه سنایی	زهد و زاهد (زهد ← زهاد)	جلال‌الذین خردسال (جلال الذین خردسال)
منطق‌الطیبر عطار (منطق ← نطق، ناطق)	علوم و معارف (علوم ← عارف، عرفان)	عازم و رهسپار (عازم ← عزم، عزیمت)
دستار و عمامه	سیر و تفرج (سیر ← مسیر)	هول و هراس (هول ← هایل (ترسناک))
نظم مثنوی (نظم ← نظام، منظم، تنظیم، منظمه)	صحابت و خلوت (صحابت ← مصاحب، مصاحب)	بی‌رحمی مغول (رحم ← رحیم، رحمت، مرحمت، مراحم)
سیرت و صورت (صورت ← تصویر، صور)	غوغای و هیاهو	مناسک حج (مناسک ← منسک)
(صورت‌ها)، (تصویر (نقاش)، تصویر، متصور)	قهر و غصب (قهر ← قاهر، مقهور / غصب ← مغضوب)	نواحی شام (نواحی ← ناحیه)
صلاح‌طلبی و سازش (صلاح ← مصالحه)	بُت و صنم (صنم ← اصنام)	علاه‌الذین کیقباد (علاه ← غلتی، عالی، أعلى، علُو، مُعَلَّی)
حسن و خیر مطلق (مطلق ← اطلاق)	خوش‌لقا و خوش‌سیما (لقا ← ملائق)	مقامات و کرامات
طعن و ناسزا (طعن ← طعن، طاعن، مطعون (سرزنش‌شده))	«دیدارکننده»، ملاقات، تلاقی)	صاحب بصیرت (بصیرت ← بصر، ابصار)
عزم تماشا (عزم ← عزیمت، اعزام)	انقلاب‌احوال مولانا (انقلاب ← قلب، منقلب، مقلوب)	گوهرخاتون سمرقدنی
خویشان و پیوستگان	افغان و زاری (افغان ← فغان)	اصرار و الحاج (اصرار ← مُصْبِر)
مهر و قالفله‌سالار (قالله ← قوافل)	اشتیاق و انتظار (انتظار ← نظر، ناظر، منظور، منظر)	حلب و قونیه
خُرد و کلان	صلاح‌الذین زرکوب (صلاح ← اصلاح،	
تشییع جنازه (تشییع ← مشایعت)		
مرثیه و تعزیه (مرثیه ← رثا، مراثی (جمع مرثیه؛ سوگنامه‌ها))		



قدس اللہ روحہ العزیز (قدس مقدس، تقدیس، قدوس)	دریغ و افسوس	بدیع الزمان فروزانفر (بدیع بدعت، مبدع، ابداع)
سالک و راهرو (سالک رفته شده، طی شده، سلک، مسالک)	مرغ خوشالحان (الحان لحن)	تلخیص و تغیر (تلخیص ملخص)
مراحل سیر و سلوک	طغیان و عصیان (طغیان طاغی (نافرمان، سرکش)، عصیان عاصی، معصیت)	(خلاصه شده) نقش تبعی معطف (تبعی تابع، متبع، تبعیت، تبعه، اتباع)
اسرار التوحید، روضہ رضوان (اسرار رضوان رضوان راضی، مرضیه)	اسرار رضوان رضوان راضی، مرضیه	

مفهوم، آرایه و ستر

دیگری عاشقان

محمد ملقب به جلال الدین، مشهور به مولانا یا مولوی، اوایل قرن هفتم در شهر بلخ به دنیا آمد.

گفت و سوی: نقش‌های تبعی → محمد، ملقب به جلال الدین، مشهور به مولانا یا مولوی
نهاد بدل از «محمد» مرف عطف معطف
به مولانا بدل از «محمد»

زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زند.

مفهوم: سخن عشق، جان عاشقان را به سوز و گذار می‌آورد.

آلی: کنایه: آتش در کسی زدن ← شیفته و بی قرار کردن کسی / استعاره (نصرحه): سوختگان ← عاشقان / تناسب: آتش و سوختگان

ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت در برابر شنید.

آلی: استعاره (نصرحه): آفتاب عشق و شمس حقیقت ← شمس تبریزی

با همه علم و استادی خویش در این آیام که حدوداً سی و هشت ساله بود؛ خدمت شمس زانو زد و نوآموز گشت.

مفهوم: شاگردی کردن در مکتب عشق با وجود عالم و استاد بودن

آلی: کنایه: زانوردن در برابر کسی ← علم آموزی و پذیرش استادی آن شخص

گفت و سوی: انواع «واو» ← علم و استادی، سی و هشت ساله، زانو زد و نوآموز گشت.

مرف عطف معطف میانورن پیوند هم پایه ساز

مولانا آن چنان در معارف شمس غرق شد که مریدان خود را از یاد برد.

آلی: استعاره (مکنیتی): معارف ← دریابی که می‌توان در آن غرق شد.

در این میان، با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم، خود را با سرودن غزل‌های گرم و پرسوز و گذار عاشقانه سرگرم می‌کرد.

مفهوم: بی توجهی به ملامت دیگران در راه عشق

آلی: حس‌آمیزی: غزل‌های گرم / کنایه: سرگرم کردن ← مشغول کردن

گفت و سوی: نقش‌های تبعی ← به ملامت و هیاهو، غزل‌های گرم و پرسوز و گذار

متهم معطف به متهم صفت معطف به صفت

بروید ای حریفان، بکشید یار ما را

مفهوم: بازگرداندن یاری که دوری گزیده است.

آلی: استعاره (نصرحه): صنم ← یار / جناس: ما، پا، را (ناقص) / کنایه: گریزیا ← فراری و رمنده / واج‌آرایی: صامت / را

به ترانه‌های شیرین، به بلهانه‌های زرین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را

مفهوم: بازگرداندن یار با وعده‌های دلنیشین

آلی: حس‌آمیزی: ترانه‌های شیرین / استعاره (نصرحه): مه ← یار / واج‌آرایی: تکرار صامت / خ / در مصراج دوم

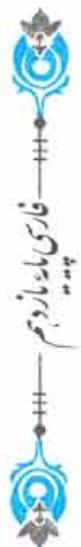
گفت و سوی: به ترانه‌های شیرین، به بلهانه‌های زرین / ترکیب‌های وصفی: ۱- ترانه‌های شیرین ۲- بلهانه‌های زرین ۳- مه خوب ۴- مه خوش‌لقا

↓ معطف

ویرگول یا مکث بین دو گروه

اکر پایکرین «و» باشد

به منزله «واو» عطف است.



اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم همه وعده مکر باشد، بفریبد او شما را

مفهوم: هزار وعده خوبان یکی وفا نکند.

آگاه: واج‌آرایی: صامت‌های /د، «/گ، /ک/» (چون همواجگاه هستند، با هم گرفتیم‌شان).

شمس ناگزیر دل از قوئیه برکند.

آگاه: کنایه: دل برکندن ← قطع امید کردن

مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بی‌قراری شمس را از هر کوی و بزرن جست‌وجو می‌کرد و نمی‌یافت.

مفهوم: زاری کردن عاشق در دوری معشوق و جست‌وجو کردن او در هر جا

گفت و توری: معطوف‌ها: زاری - بی‌قراری - بزرن / «و» در «جست‌وجو» بخشی از خود واژه (میانوند) است.

همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت، او را برباری و تحمل عظیم بخشد.

مفهوم: صبوری عاشق

گفت و توری: «را» حرف اضافه است: او را ← به او / نقش‌های دستوری ← همین حالت صلح و یگانگی با عشق و حقیقت، به او صفت اشاره نهاد معنوف به متهم معنوف مفعول متهم
متهم ایله معنوف ایله معنوف صفت بیانی به مفعول

برباری و تحمل عظیم بخشد.

مفعول معنوف صفت بیانی
به مفعول

طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حسن خلق آنان را به راه راست می‌آورد.

مفهوم: رفتار نادرست دیگران را با نرمی و مهربانی پاسخ‌دادن

آگاه: حس‌آمیزی: جواب تلخ / کنایه: به راه راست آوردن ← هدایت کردن

گفت و توری: «را» در جمله اول، حرف اضافه به معنی «به» و در جمله دوم نشانه مفعول است. / معطوف‌ها: طعن و ناسزا - به نرمی و حسن خلق

هر نفس آوازِ عشق می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم، عزمِ تماشا که راست؟

مفهوم: نغمه عشق در همه هستی، ساری و جاری است. / کمال بخشی عشق

آگاه: تشخیص: (آواز) عشق / مجاز: چپ و راست ← همه جای جهان هستی / کنایه: به فلک رفتن ← تعالی و عروج معنوی / جناس: راست

و راست (راست) (تام)

گفت و توری: عزم تماشا که راست ← عزم تماشا برای چه کسی وجود دارد؟
نهاد متهم فعل غیراستادی

ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم باز همان‌جا رویم، جمله که آن شهر ماست

مفهوم: بازگشت به اصل اصل انسان از عالم معناست.

آگاه: سمع و جناس: فلک و ملک (جناس ناقص) / تلمیح: اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّ إِلَيْهِ رَاجُونَ»

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن ترکِ منِ خرابِ شبگردِ مبتلا کن

مفهوم: تقاضای عاشق برای تنها و خلوت

آگاه: کنایه: سر به بالین نهادن ← استراحت کردن / واج‌آرایی: مصوت / - / - مصوت / /

گفت و توری: ترکیب‌های وصفی: ۱- منِ خراب - ۲- منِ شبگرد - ۳- منِ مبتلا

دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد پس من چگونه گوییم کاین درد را دوا کن

مفهوم: درد عشق درمان ندارد.

آگاه: تضاد: درد و دوا / تکرار: درد و دوا / واج‌آرایی: صامت / د

گفت و توری: نوع «را» ← آن را دوا نباشد: برای آن دوا وجود ندارد؛ «نباشد» در اینجا فعل اسنادی نیست. / این درد را دوا کن.
مفعول نشانه مفعول هرف اضافه متهم نهاد



در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم
با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

مفهوم: بشارت یافتن برای مرگ و رهاشدن از دنیای مادی

آرای: جناس: کوی و سوی (ناقص) / ایهام تناسب: دوش ← ۱- دیشب (ق ق) - شانه (غ ق)، متناسب با دست / تشییه: کوی عشق (اضافه تشییه‌ی)

کلکت و توری: نقش ضمیر پیوسته ← «اشارتم» کرد به من اشارت کرد.
متهم

خورشید عمر مولانا نیز از این جهان به جهان آخرت سفر کرد.

آرای: تشییه: خورشید عمر (اضافه تشییه‌ی) / تشخیص: (سفرکردن) عمر

به روز مرگ، چو تابوت من روان باشد
گمان مبر، که مرا درد این جهان باشد

مفهوم: انسان عارف از مرگ و خلاص شدن از جهان مادی غمی ندارد.

آرای: کنایه: درد چیزی را داشتن ← برای آن چیز ارزش قائل بودن / واج‌آرایی: صامت / را /

کلکت و توری: مرا درد این جهان باشد ← برای من درد این جهان وجود دارد (هست).
متهم نهاد فعل غیراستادی

برای من مَگِرَى و مَگُو دریغ! دریغ!
به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

مفهوم: مرگ افسوس و حسرتی ندارد / گرفتار نفس و شیطان بودن مایه افسوس است.

آرای: کنایه: به دام دیو افتادن ← فریب شیطان را خوردن / واج‌آرایی: تکرار صامت / د /

کلکت و توری: مگری: فعل نهی از مصدر گریستن / نقش تبعی ← مگو دریغ دریغ
مفهول تکرار تبعی مفعول

کدام دانه فروفت در زمین که نُست؟
چرا به دانه انسات این گمان باشد

مفهوم: مرگ پایان حیات انسان نیست و عالم دیگری هم وجود دارد.

آرای: تشییه: دانه انسان (اضافه تشییه‌ی) / پرسش انکاری: کدام دانه فروفت ...? ← هیچ دانه‌ای فروخت ... / واج‌آرایی: صامت / ن /

کلکت و توری: نقش‌های دستوری مصراح دوم ← چرا این گمان به دانه انسان برای تو وجود دارد?
قید نهاد متهم فعل غیراستادی

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد / ور مرد خواب و خفتی / «رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن»

مفهوم: دعوت به هشیاری و آگاهی و رهایی از غفلت

آرای: مجاز: زمان ← مردم زمان / تضاد: بیداری و خواب / کنایه: مرد خواب و خفت ← انسان رفاه طلب - سر بنه به بالین ← آسوده باش /

تضمنی: «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن» مصراعی است از مولانا که استاد دکتر شفیعی کدکنی آن را تضمین کرده است.

چنین قفس نه سرای چو من خوش‌الجانی است
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

مفهوم: بازگشت به اصل (انسان به عالم معنی تعلق دارد نه به عالم خاک)

آرای: استعاره (نصرحه): قفس ← دنیا / تناسب: گلشن و چمن / تشییه: من به مرغ آن چمن (پر زنده بهشتی) / تضاد: قفس (دنیا) و گلشن

رضوان (بهشت) / مجاز: چمن ← رضوان، باغ، بهشت / تناسب: مرغ و قفس

إذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنَا.

مفهوم: با ملایمت با دشمن رفتارکردن

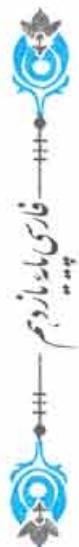
كُلْجُوكْمَتْ: چنان باش ...

خواجه عبدالکریم، که خادم خاص شیخ ما، ابوسعید - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ الْعَزِيزُ بود ...

کلکت و توری: «ابوسعید» بدل از «شیخ ما» است.

یا عبدالکریم! حکایت‌نویس می‌باش، چنان باش که از تو حکایت کنند.

مفهوم: تلاش برای رسیدن به درجه‌ای که از انسان به نیکی یاد کنند.



پدیدآورنده	قالب	اثر
بدیع‌الزمان فروزانفر	نشر (معاصر)	زندگانی جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی
سنایی	نظم (مثنوی)	الهی‌نامه ^۱
عطار	نظم (مثنوی)	اسرارنامه
عطار	نظم (مثنوی)	منطق الطیر
محمدبن منور	نشر	اسرار التوحید

در متن درس هشتم به «الهی‌نامه»، «اسرارنامه» و «منطق الطیر» و پدیدآورندهان آن‌ها اشاره شده است.

نکات تاریخ ادبیاتی درس «در کوی عاشقان»^۲

محمد ملقب به جلال‌الدین مولانا ← اوایل قرن ۷ در بلخ به دنیا آمد.

دلیل شهرت او به رومی و مولانی روم ← اقامت طولانی او در شهر قونیه بود.

بهاء‌الدین ولد ← محمدبن حسین خطیبی، پدر جلال‌الدین محمد ← از دانشمندان روزگار بود.

ملاقات مولوی و عطار ← وقتی مولانا ۵، ۶ ساله بود به قصد سفر حج با خانواده رهسپار شد. در نیشابور شیخ فریدالدین عطار را ملاقات کرد.

عطار، کتاب اسرارنامه را به جلال‌الدین هدیه داد و به بهاء‌الدین گفت: زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.

پادشاه سلجوقی روم (علاء‌الدین کیقباد) ← از بهاء‌الدین ولد خواست به قونیه بود و در آن جا ساکن شود.

در هجده‌سالگی جلال‌الدین با «گوه‌خاتون» سمرقندی ازدواج کرد و در بیست و چهار سالگی پدرش (بهاء‌الدین ولد) را از دست داد و مجالس درس و وعظ او را به عهده گرفت. هفت سال در حلب و دمشق به تحصیل دانش و معرفت گذراند. به قونیه بازگشت و به تدریس علوم پرداخت.

شمس‌الدین تبریزی ← در ۲۶ جمادی‌الآخر سال ۶۴۲ ه. ق وارد قونیه شد. وی عارفی کامل و از مردان حق بود. از مردم تبریز بود و بسیار مسافرت می‌کرد. به دلیل سیر و سفر هم‌چنین جست‌وجو در عالم معنا به او «شمس پرنده» می‌گفتند. مولانا مرید شمس می‌شود و ۴۰ روز با او به خلوت می‌نشیند.

رفتن شمس ← شمس به دلیل حسادت و آزار شاگردان و یاران مولانا به دمشق می‌رود.

سلطان ولد ← فرزند مولانا که برای بازگرداندن شمس به دمشق می‌رود. شمس پس از بازگشت به قونیه دوباره مورد حسادت و خشم یاران و مریدان مولانا قرار می‌گیرد و دل از قونیه برمی‌کند.

سرانجام شمس ← بعد از غیبت دوم شمس، سرانجام و عاقبت کار او و این‌که چه بر سر او آمده روشن نیست. پس از شمس یعنی از سال ۶۴۷ ه. ق تا سال وفات (۶۷۲ ه. ق) مولانا به نشر معارف الهی مشغول بود.

شیخ صلاح‌الدین زرکوب ← از شاگردان و یاران نزدیک مولانا

حسام‌الدین چلابی ← از شاگردان مولانا که انگیزه سروdon کتاب مثنوی معنوی شد.

وی از مولانا خواست کتابی به طرز الهی‌نامه سنایی یا منطق‌الطیر عطار به نظم آورد.

سعدي و فخرالدین عراقی ← از شاعران و همروزگاران مولانا بودند که ظاهراً با مولانا ملاقات داشته‌اند.

مولانا روز یکشنبه ۵ جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ ه. ق وفات یافت.



درس ششم: در کوی عاشقان

۱۸۹۷- گزینهٔ ۳ مرید یعنی «پیرو، دنباله‌رو، شاگرد» (سالک).

مرشد (پیر، مُراد) مقابل مُرید (سالک) است.

۱۸۹۸- گزینهٔ ۲ زُهد: پارسایی، پرهیزگاری («پنددادن» در گزینهٔ ۱) و «اندرز» در گزینهٔ ۳ معنای واژهٔ وعظاند) - عازم: رهسپار، راهی، روانه - شبگرد: شیرو، داروغه و نگهبان، دزد و عیار («گدا» در گزینهٔ ۴) از معانی شبگرد نیست! - مُلک: فرشته (این واژه را با مُلک «شاه و سلطان» مُلک «عظمت و پادشاهی» اشتباه نگیریم).

۱۸۹۹- گزینهٔ ۱ در «ب»، شریعت به معنی «شرع، آیین، راه دین»

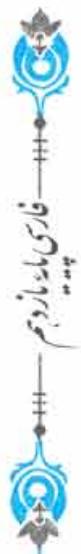
و مقابل طریقت است. در «د» نیکوسیرت (خوش‌باطن، خوش حق و خو)

معنی خوش‌لقا نیست. (خوش‌لقا یعنی زیارو، خوش‌سیما، خوش‌چهره)

واژه‌هایی که نادرست معنا شده‌اند به همراه معنی

صحیح آن‌ها:

حضر: محل حضور، در متن درس، مجازاً به معنی مجلس درس یا مجلسی که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می‌شود. (کبریا به معنی «بارگاه خداوندی» است). - کبریا: بارگاه خداوندی (افلاک جمع فلک و به معنی «آسمان‌ها» است). - قدس اللہ رُوحُ العزیز: خداوند، روح عزیز او را پاک گرداند. (پاک و منزه است خدا» معنای اصطلاح سبحان اللہ است).



خوبی باز

۶۰۲

۱۹۰۷- گزینه «۱» در بیت «ب»، **اصرار** (پافشاری کردن در امری) تناسب معنایی صحیحی برقرار نمی‌کند و با توجه به معنای بیت، بهویژه مصراع دوم، **اسرار جمع ستر و به معنی «رازه، رمز» صحیح است.** در بیت «۵»، معنای مصراع دوم و غریق بودن در بحر، آشکارا نشان می‌دهد که **بعر** (دریا) مناسب و صحیح است نه بهر! (بهر: برای، به خاطر). در بیت «ه» دقت بیشتری نیاز داریم تا با توجه به معنای کلی بیت دراییم که شاعر، طبع (ذوق و قریحة) خود را به عروسی مانند کرده است و می‌گوید: با اندیشه‌های بکر و بدیع خود، طبع و ذوق شعری خود را که همچون عروسی است، آرایش می‌کنم و زینت می‌دهم تا شاید به واسطه چرخش و بازی‌های روزگار، معشوق زیباروی به چنگ افتد. (تبعیج به معنی «تبعتیت و پیروی» است).

۱۹۰۸- گزینه «۳» در این گزینه، املای همه کلمات صحیح است. غلطهای املایی موجود در گزینه‌ها و شکل درست آن‌ها:

گزینه (۱): **عبدالملک** ← **عبدالملک** (دقت کنیم که نگارش کلماتی از قبیل: منطق **الظیر**، بهاء الدین، اولوا الامر، لباب الالباب (مغزِ مغزها؛ نام کتابی است)، اولی الابصار (صاحبان بینش و معرفت)، اولی الالباب و ... صرفاً به همین صورت صحیح است و نوشتن آن‌ها با اشکال منطق **لطیر**، لباب الالباب، اولی الابصار و ... غلط املایی محسوب می‌شود!)

گزینه (۲): **غُربت** ← **قریب**: نزدیکی، نزدیکی در مکان و منزلت (غُربت یعنی دوری، غربگشتن). «هر دو به مزيد قربت از دیگر خواص خدم مرتبه تقدیم یافته»؛ یعنی هر دو [شغال] از جهت تقرب و نزدیکی به شیر از دیگر خادمان خاص پیشی گرفته بودند و مقامشان از همه آن‌ها بالاتر رفته بود.

گزینه (۴): **طَرِيْقَت** ← **طريقت**: روش اهل صفا و سلوک، مذهب و سیرت

گزینه (۱): مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین‌های دینی - فارغ: آسوده (فارق: جداگانه) - آسوده (فارق: جداگانه)

گزینه (۲): طبع: سرشت، ذات و نهاد، طبیعت، خو (تبع: پیروی) - آئیس: همدم، همنشین، خوگرفته و مألف - **اسرار**: جمع ستر، رازها

گزینه (۳): روپه: باغ، گلزار - واعظ: اندرزگو، پنده‌هنده - بسط: گشایش حال، انبساط خاطر عارف، مقابل قیض - قبض: گرفتگی خاطر، ناخوشی - غالب: چیره، مسلط (قالب: شکل، هیئت)

گزینه (۴): سیرت: باطن، طریقه، روش، خو - مرضی: مورد رضایت، پسندیده (مرزی: منسوب به مرز) - صواب: درست، صحیح (ثواب: اجر، پاداش)

۱۹۰۹- گزینه «۴» واژه‌هایی که نادرست معنی شده‌اند به همراه معنای صحیح آن‌ها:

گزینه (۲): درنگ: توقف و آهستگی، سکون، ضد شتاب (بی درنگ یعنی فوراً، درحال)

گزینه (۳): ملامت: سرزنش، نکوش، طعن و عتاب (ملايمت به معنی «نرمی و مهربانی» است).

گزینه (۴): دوش: دیشب، شانه و کتف (دی معادل «دیروز» است).

۱۹۱۱- گزینه «۳» حریف در این گزینه به معنای «هم‌نبرد، رقیب و هماورد» است، در حالی که در سایر گزینه‌ها در معنای «یار و همدم» به کار رفته است.

۱۹۱۲- گزینه «۲» بخاستم یعنی «برای شدم، بلند شدم»، پس تناسب و ارتباطی با عبارت ندارد و بخواستم به معنای «درخواست کردم، طلبیدم» باید جایگزین آن شود.

گزینه (۱): **متفق**: همسو، موافق، هم‌عقیده - سیاحت: سیر و گردش - موافق:

همراهی، همسفر بودن - مصاحب: هم‌صحابتی، هم‌دمی

گزینه (۲): **قاعده**: روش، قانون، اصل - **بگزاردم**: به جای آوردم، ادا کردم - جسارات: دلیری، بی‌باکی و گستاخی

معانی رایج مصدر **گزاردن**: به جای آوردن و ادا کردن، رساندن و بیان کردن،

پرداختن، تفسیر و تعبیر کردن

غلطهای املایی و شکل صحیح آن‌ها:

گزینه (۱): **نواهی** ← **نواهی**، جمع نهی و ناهیه و به معنی «نهی شده‌ها و امور ممنوعه» است و نواحی، جمع ناحیه، با توجه به معنای عبارت و همراهی کلمات طرف شام، روانه‌گردیدن، متوجه می‌شویم که نواحی صحیح است.

گزینه (۲): **ذهد** ← **ذهد**: پارسایی، پرهیزگاری

گزینه (۴): **پژمردگی** ← **پژمردگی**

گزینه «۳» مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین‌های مذهبی - متفق: همسو و هم‌عقیده، موافق - افغان: ناله و زاری

۱۹۰۲- گزینه «۲» غلطهای املایی موجود در متن و شکل صحیح آن‌ها:

غوفا ← **غوفا**: هیاهو، فریاد و آسوب، بانگ و خروش

خاست ← **خواست**: تقاضا، طلب کرد، درخواست نمود (خاست یعنی بريا شد، بلند شد، پیدی آمد)

خورد ← **خورد**: کوچک، اندک، ناچیز و حقیر (خورد: خوردن، طعام و خوارک)

گزینه (۱): **بهاء**: رونق، درخشش، پرتو و جلوه - **اصرار**: پافشاری، ایستادگی و دوام در امری، سماجت (آسرار: جمع ستر، رازه، رمز) - **وعظ**: اندرز، پنده‌دان -

محض: محل حضور، درگاه - **حُسَام**: شمشیر تیز، شمشیر بزان - **طريق**: نمط، روش، شیوه - **منطق الطیب**: زبان مرغان - **حُصمان**: دشمنان و بدخواهان

۱۹۰۳- گزینه «۲» سلاح به معنی «بازار جنگ» است و صلاح به معنی

«پارسایی، پرهیزگاری، نیکی و **زهد**»: **گوشنهشینان** صلاح یعنی کسانی که به قصد **زهد** و پارسایی و برای دورماندن از گناه، **گوشنهشینی** اختیار کرده‌اند.

برخواست هم تناسب معنایی صحیحی با بیت ندارد و برخاست به معنی «از میان رفتن، زایل و نابود شدن» جایگزین صحیح و مناسبی است: عشق و شیدایی غلبه یافت و آوازه و شهرت پاکدامنی و پرهیزگاری **گوشنهشینان** و عابدان پارسا بر باد رفت.

گزینه «۳» غالب: چیره، مسلط - مستوری: پوشیدگی، مجازاً عفاف و پاکدامنی و پرهیزگاری - ناموس: آبرو، اعتبار، آوازه، شهرت

۱۹۰۴- گزینه «۳» الهان در این بیت، املای نادرستی دارد و صورت صحیح این کلمه الحان است، به معنی «آوازها، صوت‌ها».

معنى مصراع دوم بیت (۳): که از زبان پرندگانش اصوات و آوازهای خوش و دلکش بیرون می‌آید.

گزینه «۴» دست: مأخذ از آیه «السْتُّ بِرِنَّكُمْ قَالُوا بَنَى...» که اشاره دارد به عهد

الست یا پیمانی که خدا در روز السنت از ارواح بنی آدم گرفت - قالب: شکل، پیکر، جسم (غالب: چیره، مسلط) - لقا: دیدار، روی، چهره

گزینه (۲): **حور**: مرد و زن سیاه چشم؛ **حور** در عربی جمع «أحور و حوراء» است، ولی در فارسی به معنای مفرد به کار می‌رود. (هور: خورشید) - **قصور**: جمع قصر (در مصراع دوم به معنای «کوتاهی کردن و تقصیر» به کار رفته است) - محض: صرف، خالص، پاک - **صمم**: بُت، دلبر، معشوق زیبارو

گزینه (۳): **صدر**: صدر و بالای مجلس، پیشگاه - **رضوان**: بهشت، نگهبان بهشت، **صفه**: ایوان، شاهنشین

گزینه (۴): **تابع**: پیروی شده (طبع: مطلب، پسنديده) - **تابع**: پیرو، فرمانبردار، مطبع

معنی بیت: «ای صائب! برگ **حُسَام** و جمال آدمی همواره سبز و خرم باقی نمی‌ماند و بالآخره روزی نیز زایل و پژمرده می‌شود؛ همان طوری که هر

اطاعت‌شده و حاکمی، روزی فرمانبر و مطبع خواهد شد.»

۱۹۰۵- گزینه «۴» عزم به معنای «اراده استوار، نیت» صحیح است: قصد درگاه خداوند لایزال کن.

گزینه «۳» عقوبت: مجازات، کیفردادن - **طزار**: دزد و راهزن (زلف طزار: گیسوی دربای) - سهل: آسان - ممتع: دشوار، محال و غیرممکن

۱۹۰۶- گزینه «۴» طعن و ملامت صحیح است. (طعن: ملامت کردن، سرزنش و عتاب)



۱۹۱۸- گزینه «۲» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه (۲) بازگشت به اصل است و این که منزلگاه انسان عالم قدس است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): بلندمرتبگی مقام مدوح: اگر پاسبان از پشت بام خانه تو سنگی را پایین بیندازد، آن سنگ بعد از هزار سال تازه به محل - که مظہر ارتفاع و بلندی است - می‌رسد. (مرتبه تو بالاتر از محل است)

گزینه (۳): ناتوانی عقل در برابر عشق (قابل عقل و عشق)

گزینه (۴): اثرگرفتن از محیط

۱۹۱۹- گزینه «۳» در گزینه (۳) همانند بیت سؤال عاشق از دیگران یاری می‌خواهد تا معشوق گزینان را به او بازآورند.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): درخواست عنایت و توجه از معشوق

گزینه (۲): جاذبازی عاشق

گزینه (۴): عاشق واقعی آن است که در فراق یار، عاشق بماند.

۱۹۲۰- گزینه «۳» مفهوم مشترک گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) دعاکردن و استمداد برای بازگشت معشوق است؛ اما در گزینه (۳) مفهوم اصلی سیربودن از زندگی بدون معشوق است.

۱۹۲۱- گزینه «۱» مفهوم اصلی بیت سؤال درخواست تنهاگذاشتن و رهاکردن عاشق است. پس مفهوم مقابل آن می‌شود: رهاکردن و تنهاگذاشتن عاشق که در گزینه (۱) این مفهوم وجود دارد.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): طلب کردن می‌برای رهایی یافتن از قید و بند خود

گزینه (۳): تنهاگی و غم‌خوار نداشتن

گزینه (۴): آسایش نداشتن عاشق (عشق و آسایش طلبی جمع نمی‌شوند).

۱۹۲۲- گزینه «۳» در گزینه (۳) شاعر می‌گوید: عمر ما در جهان هماند بازی است، برای مرگ من از غم و درد بازوan خودت را مگن و گریه و زاری نکن. بنابراین در این بیت هم مانند بیت سؤال به گریه‌کردن برای مرگ توصیه شده است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): روز شادمانی باید به یاد روز غم خود باشیم، زیرا که بعد از زندگانی، مرگ در پی خواهد آمد.

گزینه (۲): جاذبازی عاشقانه: همگان با حسرت از این جهان می‌روند، غیر از کسی که در راه عشق جان خود را فدا کند.

گزینه (۴): مرگ عاشق حتی سنگ را هم به گریه درمی‌آورد: اگر در مرگ عاشق، سنگ خون نمی‌گردی، پس چرا در بیستون لاههای سرخنگ به نشانه ماتم فرهاد در آمده است؟ در این بیت حسن تعلیل زیبایی وجود دارد.

۱۹۲۳- گزینه «۳» مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) شاگردی کردن در مکتب عشق در عین دانشمندی است و این که کسی که به عالم عشق رو می‌آورد علم و دانش را فراموش می‌کند، حتی اگر علامه روزگار است. اما در گزینه (۳) سخن از این است که هر کس در مکتب عشق شاگردی کند استاد خواهد شد. در بیت دوم، منظور از «تخته»، لوحی است که کودکان بر آن الفبا را می‌نوشتند و برای پاک کردن، تخته را می‌شستند.

۱۹۲۴- گزینه «۳» مفهوم گزینه (۳) همانند عبارت صورت سؤال رفتار نادرست دیگران را نرمی و مهرانی پاسخ دادن است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فارغ از مهر و کین بودن (دلبرداشتن از دوستی‌ها و دشمنی‌ها): همان‌طور که آب، چه تیره باشد و چه روش، سبب کدرشدن تصویر آینه می‌شود، بهتر است که انسان از مهر و کین فارغ باشد تا آینه دل او تیره نشود.

گزینه (۲): توصیه به تندی کردن با تندخویان

گزینه (۴): دلنشین بودن تندی‌ها و درشتی‌های زیار و یان

۱۹۲۵- گزینه «۴» مفهوم اصلی بیت سؤال بازگشت به اصل است؛ یعنی اصل انسان از عالم بالا است و به آن باز خواهد گشت که این مفهوم را در همه ایات می‌توان دید به جز بیت گزینه (۴) که در آن شاعر به توصیف محل برگزاری جشن و بزم پرداخته است.

معانی رایج مصدر گذاردن، گذاشت: نهادن و قراردادن، اجازه‌دادن و رهاکردن، سپری کردن

گزینه (۳): ثنا: تحسین و ستایش و تمجید (سنا: نور، روشنایی) - اصوات: جمع صوت - الحان: جمع لحن، آوازها - مسامع: جمع مسمع و مسمعه؛ گوش‌ها -

قدس: پاکی - انس، خوگرفتن گزینه (۴): موضع: جا، مکان - زُهاد: جمع زاهد، پارسایان، پرهیزگاران - ضلاح: خیر، نیکی (سلاح: ایزار جنگ و نزاع) - عزیمت: آهنج، قصد و اراده، عزم -

مقرون: پیوسته، همراه

۱۹۱۳- گزینه «۳» نگزارد به معنی «به جای نیاورد، ادا نکند، نپردازد»

از مصدر گزاردن، تناسبی با عبارت ندارد و نگذارد، از مصدر گذاشت باید جایگزین آن شود: «جانب حزم مهمل نگذارد» یعنی جانب احتیاط و دوراندیشی را ترک و رها نکند (جانب احتیاط را در نظر بگیرد). با در نظر گرفتن معنای جملات آخر و حضور واژه‌های نواخته، الحان و ... در می‌یابیم که صیر (بانگ و صدای بلند) صحیح است نه سفیر (فرستاده). وذر هم با املای نادرستی آمده که شکل صحیح آن، وزیر به معنی «گناه» است.

۱۹۱۴- گزینه «۴» ملت: خواری، بدختی، زبونی، فرومایگی - طعن: ملامت، سرزنش کردن، عتاب - قضا: سرنوشت و تقدير - حزم: احتیاط، هوشیاری، دوراندیشی - مهمل: معطل، ضایع، بیهوده، تباہ - زایل: کننده: نایود کننده -

حیمت: غیرت، مردانگی، دلاوری، تعصب - قضی عهد: پیمان شکنی - غریب: بدیع، شگفت، نو و تازه - الحان: جمع لحن، نغمه‌ها - هزارdestan: بلبل - لهو: خوش و نشاط، سرگرمی

۱۹۱۴- گزینه «۱» نواهی به معنای «نهی کنند، آن چه که در شرع منمنع باشد» در عبارت «این موضع محلی بود از نواهی شرق ...» کاربرد صحیح و

مناسبی ندارد و نواحی به معنای «اطراف و اکناف» باید جایگزین آن شود. نقض به معنی «شکستن، شکستن عهد و پیمان» است و نفع به معنای «نیک، خوش، دلکش و جذاب» ملاحظه می‌کنید که نفع مناسب عبارت «مقامی دلکش و نفع دید و فضای خرم و سبز» است نه نقض! عظیمت نیز در این متن املای نادرستی دارد و صورت صحیح آن عزیمت است به معنای «اراده، قدر».

۱۹۱۴- گزینه «۱» قرین: همراه، پیوسته - خُرد: کوچک، حقیر، اندک - رافت:

مهرانی، شفقت - تفرق: سیر و تفریح، گردش - نُزهت: خوشی، ختمی، پاکی و پاکزیگی - نهَر: جوی، رود - مرغزار: سیزدراز، علفزار - روضه رضوان: باغ بهشت - معطم: بزرگ و عظیم، که غالباً در مورد اشیا و شهرها و کشورها به کار می‌رود (معظم: بزرگ داشته شده که در باب اشخاص و افراد به کار می‌رود). - خاست: پدید آمد، به وجود آمد، ظاهر گشت، برپا شد (خواست یعنی طلبی، تقاضا کرد، اراده) عمارت: بنا، ساختمان (amarat به معنای «فرمانروایی و حکمرانی» است).

۱۹۱۵- گزینه «۱» در گزینه (۱) سخن از شق القمر کردن پیامبر اکرم (ص) است، ولی سایر گزینه‌ها انسان را به عروج و تعالی فرامی‌خواند.

۱۹۱۶- گزینه «۳» مفهوم عبارت سؤال این است که ناله عاشق دلهای عاشقان را به آتش می‌کشد و همگان را به ناله می‌آورد. در گزینه (۳) نیز سخن از این است که ناله جان سوز عاشق که از آتش عشق او زبانه کشیده، همه‌جا را فرا گرفته است.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): کسی که عاشق نیست درد عاشق را نمی‌فهمد.

گزینه‌های (۲) و (۴): سوختن عاشق در آتش عشق و فراق

در عبارت سؤال سخن از این است که مولانا به سرزنش و ملامت دیگران را توجیه نمی‌کرد و بدون اعتنای به آن‌ها غزل شورانگیز خود را می‌سرود.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): از تقدیر و سرنوشت نمی‌توان رهایی یافت (تقدیر گرایی): من مست را به خاطر نامه سیاه اعمال ملامت نکن، معلوم نیست که تقدیر هر کس چگونه رقم خورده است.

گزینه (۳): در عین گوشنهنشینی شور و غوغای من هم‌جا را گرفته است.

گزینه (۴): دشمن و ملامتگر خود را ستایش کردن

- ۱۹۳۶- گزینه «۲» در عبارت سوال تأکید بر این است که کاری کن تا از تو به نیکی باد کنند و از تو حکایت کنند نه این که فقط به جمیع آوری حکایت دیگران بپردازی. در گزینه «۲» نیز سخن از به جا گذاشتن نام نیک است و با عبارت سوال تناسب دارد.
- مفهوم سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۱»: جاودانگی عاشق (عاشق زنده ابد است).
- گزینه «۳»: اثربخشی نیکان در بدان / تغییرناپذیری ذات
- گزینه «۴»: هر کس نتیجه اعمال خودش را خواهد دید.
- ۱۹۳۷- گزینه «۲» در همه گزینه‌ها سخن از نالیدن عاشق است؛ پس باید به دنبال مفهوم دقیق تری باشیم که در سه گزینه باشد و در یک گزینه وجود نداشته باشد. مفهوم مشترک گزینه‌های «۱»، «۳» و «۴» این است که ناله عاشق دل‌های همگان را به آتش می‌کشد. اما مفهوم گزینه «۲» متفاوت است: اثربخشی ناله عاشق در دل معشوق.
- ۱۹۳۸- گزینه «۳» مفهوم مشترک عبارت سوال و گزینه‌های «۱»، «۲» و «۴» بی‌توجهی عاشق به سرزنش و ملامت دیگران است. در گزینه «۳» مفهوم اصلی این است که کسی که از عشق آگاهی ندارد عاشقان را ملامت و سرزش می‌کند.
- ۱۹۳۹- گزینه «۲» در گزینه «۲» سخن از بلاکشی عاشق و وفاداری و پایبندی است. در سایر گزینه‌ها مفهوم بی‌وفایی معشوق محور کلام است.
- ۱۹۴۰- گزینه «۲» مفهوم گزینه «۲» حتی بودن مرگ است و سعدی می‌فرماید: یک جام در برایر سنگ سالم نمی‌ماند، انسان مانند جام است و روزگار مانند سنگ. در سایر گزینه‌ها مفهوم غمنداشتن از مرگ مشترک است.
- ۱۹۴۱- گزینه «۱» در این گزینه، همه واژگان در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند و بیت فاقد مجاز است.
- بررسی سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۲»: حسن آمیزی: «غزلِ تر» ترکیب دو حسن شنوابی و لامسه است.
- گزینه «۳»: تشبیه: من به شمع / گزینه «۴»: استعاره: به اشک توانایی دیدن نسبت داده شده، پس بیت تشخیص و استعاره دارد.
- معنی گزینه «۴»: اشک وقتی دید که میان دل و دیده خون است، از آن میان بیرون جست و به کناری رفت.
- ۱۹۴۲- گزینه «۳» تناقض: غرفه‌گشتن و در عین حال به آب آلوده‌نشدن / تناسب: بحر، آب و غرقه / ایهام تناسب: «آشنا» دو معنی دارد: آگاه و باخبر، شناوری. در معنی «شناوری» قابل جای گذاری در بیت نیست: اما با بحر و آب تناسب دارد و ایهام تناسب می‌سازد. این بیت دارای جناس نیست.
- ۱۹۴۳- گزینه «۴» در گزینه «۱» (ایران) مجاز از «مردم ایران» است و بین «گرد» و «کرد» جناس ناهمسان برقرار است. در گزینه «۲» (سر) «مجاز موی سر» است (زیرا موی سر سفید می‌شود، نه خود سر) و بین «سر» و «بر» جناس ناهمسان وجود دارد. در گزینه «۳» (حلق) «مجاز از «دهان» است و بین «حلق» و «حلق» جناس ناهمسان آشکار است. در گزینه «۴» (بین) «آرام و رام» جناس ناهمسان وجود دارد، اما خبری از مجاز در این بیت نیست.
- ۱۹۴۴- گزینه «۴» در این گزینه واژه «مهر» ایهام‌ساز است؛ اما در این بیت فقط به معنی «محبت» به کار رفته است و در معنی «خورشید» قابل قبول نیست. بررسی سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۱»: واژه «دوش» در انتهای بیت، در هر دو معنی «دیشب» و «کتف و شانه» قابل جای گذاری است؛ پس ایهام دارد.
- گزینه «۲»: «عزیز» با هر دو معنی «گرامی، محبوب» و «عنوان پادشاهان مصر باستان» در بیت قابل جای گذاری است؛ در نتیجه ایهام دارد.
- گزینه «۳»: «عقیق» یعنی از جشم من افتاد «حاوی» دو معنی است: ۱- عقیق یعنی (استعاره از اشک خونین) از چشمان من سرازیر شد. ۲- عقیق یعنی در نظرم بی اعتبار شد.
- ۱۹۴۵- گزینه «۴» در بیت نه حسن آمیزی به کار رفته است و نه حسن تعلیل دیده می‌شود.
- بررسی آرایه‌های سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۱»: واج‌آرایی: تکرار صامت / ش / در بیت کاملاً محسوس است.
- تشخیص: آپ آتش به معنی آبروی آتش است.
- مفهوم بیت سوال بازگشت به اصل (تعلق روح انسان به عالم قدس) است، در گزینه «۴» هم «مرغ قدسی آشیان» به این مفهوم اشاره دارد که روح انسان متعلق به عالم قدس است.
- مفهوم سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۱»: ستایش مقام والای مددوح: خورشید در مقابل شکوه طلعت نورانی تو، به سجده می‌افتد.
- گزینه «۲»: تحسین قامت یار و جلوه او
- گزینه «۳»: ناتوانی اندیشه عاشق از شاخت معشوق
- ۱۹۴۶- گزینه «۴» مفهوم اصلی بیت سوال این است که انسان عارف از مرگ و جداسدن از جهان مادی غمی ندارد. در گزینه «۳» نیز سخن از این است که دل عاشق چنان از عشق یار پر شده است که دیگر از مردن و ترک جهان هراسی ندارد.
- مفهوم سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۱»: مرگ و زندگی هر دو تلح و پر از درد هستند.
- گزینه «۲»: زندگی بعد از مرگ دشمن، دلشیش و مطلوب است.
- گزینه «۴»: در داغ عشق یار بلندبال مردن
- ۱۹۴۷- گزینه «۲» در همه گزینه‌ها همانند بیت سوال مفهوم اصلی این است که مرگ پایان زندگی نیست و انسان با مرگ به حیات جاودان می‌رسد. اما در گزینه «۲» سخن از این است که در این عالم جز دام و گرفتاری وجود ندارد.
- ۱۹۴۸- گزینه «۳» در آیه صورت سوال و گزینه‌های «۱»، «۲» و «۴» سخن از نرمی کردن و مدارا با دشمن است. اما در گزینه «۳» برخلاف سایر گزینه‌ها مهریانی با دشمن کینهور خطاب دانسته شده است.
- ۱۹۴۹- گزینه «۱» مضمون مشترک ابیات این سوال بدی را با نیکی پاسخ‌دادن است که در همه گزینه‌ها به جز گزینه «۱» وجود دارد. در گزینه «۱» صحبت از این است که با هر کس مطابق رفتار او رفتار کن است.
- ۱۹۵۰- گزینه «۲» مفهوم گزینه «۲» بدی را با بدی پاسخ‌دادن (مکافات کردن بدکرداران) است، در حالی که در سایر گزینه‌ها مفهوم جواب بدی را بانیکی دادن مشترک است.
- ۱۹۵۱- گزینه «۱» مفهوم عبارت سوال این است که عشق و حقیقت صبر و تحمل به آدمی می‌بخشد. در گزینه «۱» نیز مفهومی متناسب با آن دیده می‌شود.
- مفهوم سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۲»: توصیه به صلح‌طلبی / با یک گل هم بهار می‌شود.
- گزینه «۳»: عاشق باید صبور و گوش به فرمان باشد (در این بیت برخلاف بیت سوال شاعر می‌گوید: صبور باش تا بتوانی بار عشق را برداری. اما در بیت سوال سخن از این بود که عشق، صبر و شکایایی می‌بخشد).
- گزینه «۴»: وصال معشوق، شب عاشق را روشن می‌کند.
- ۱۹۵۲- گزینه «۲» مفهوم بیت سوال دروغین بودن وعده یار است. در گزینه «۲» نیز همین مفهوم وجود دارد.
- مفهوم سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۱»: جهای معشوق و آزردهشدن دل عاشق
- گزینه «۳»: وفای عاشقان گذرا و ناپایدار نیست: وفا و پایبندی به عشق در میان عاشقان مانند عمر گل و عشق بلبل ناپایدار و زودگذر نیست.
- گزینه «۴»: درخواست وفاداری و توجه از معشوق / عاشق وفادار و امیدوار است.
- ۱۹۵۳- گزینه «۱» در همه گزینه‌ها مفهوم بازگشت به اصل (اصل انسان از عالم بالا است و به آن باز خواهد گشت) دیده می‌شود به جز گزینه «۱» که در آن شرط بلندمرتبگی انسان ترک خود و افتادگی دانسته شده است.
- گزینه «۲» مفهوم مشترک بیت سوال و گزینه «۴» بازگشت به اصل است و بر این نکته تأکید شده است که جایگاه انسان عالم خاک نیست.
- مفهوم سایر گزینه‌ها:
- گزینه «۱»: همه عالم ملک خداست و انسان عارف نیازی به منزل و مسکنی غیر از آن ندارد.
- گزینه «۲»: کوی دوست منزلگه جان عاشق و بهشت اöst.
- گزینه «۳»: در عین دوری در نظر یاران همدل جلوه‌داشتن: با آن که مانند پیراهن یوسف در سرزمین مصر هستم و از وطن خود دورم، در نظر یاران آشنای خود که مانند اهل کنعان هستند جلوه‌ها دارم.

۱۹۵۱- گزینه «۴» در این گزینه، «یاقوت» استعاره از «لب» است. نشانه مهمی که ذهن را از معنی حقیقی یاقوت منصرف می‌کند، واژه «تو» است: کار یاقوت تو... در ضمن، یاقوت در معنی حقیقی خود، توانایی باده‌فروشی ندارد.

آرایه‌های نوشتۀ شده در مقابل سایر گزینه‌ها درست نیست.

۱۹۵۲- گزینه «۳» در گزینه «۳» بین «هست» و «نیست» تضاد وجود دارد، اما خبری از متفاوض نمایست. حرف «که» در اواخر دو مصraig این بیت به معنی «بلکه» است.

۱۹۵۳- گزینه «۴» با آرایه تشخیص، گزینه‌های (۱) و (۲) و با جناس گزینه (۳) رد می‌شوند. در گزینه (۴)، بین ستاره، مه و آسمان مراعات نظری است. «تا چه برايد آسمان» و «کاری انجامدادن ستاره» تشخیص و استعاره دارد، هم‌چنین «مه» استعاره از مشوق است و «جیب مشوق» تشخیص ندارد.

۱۹۵۴- گزینه «۴» گزینه (۱) با حسن تعلیل، گزینه (۲) با حسن آمیزی و گزینه (۳) با تشخیص رد می‌شود. بین «سایه» و «آفتاب» تضاد آشکاری هست، این که خورشید در برابر چهۀ مشوق همچون ذره است، اغراق دارد. در مصraig نخست، آفتاب به ذره تشبیه شده، هم‌چنین «حجاب سایه زلف» اضافه تشبیهی است. بین «جو» در مصraig اول و «تو» در مصraig دوم و نیز بین «بر» و «در»، جناس ناقص برقرار است.

۱۹۵۵- گزینه «۳» با تلمیح، گزینه (۲) حذف می‌شود، زیرا در بیت «ه» تلمیح به کار نرفته است. با آرایه حسن آمیزی گزینه‌های (۱) و (۴) رد می‌شوند، چرا که در بیت‌های «الف» و «ب» حسن آمیزی وجود ندارد.

بررسی آرایه‌ها براساس پیشنهادهای گزینه (۳):

«الف»: ایهام: «دوش» در مصraig دوم، با هر دو معنی «دیشب و کتف» قابلیت جای گذاری دارد: از اشتیاق زلف تو دیشب شبی طولانی داشتم، اگرچه زلف

سیاه تو، از دیشب نیز طولانی تر است (۲) از کتف نیز گذشته است.

«ب»: استعاره: «شریت» استعاره از سخنان شیرین و «شکر» استعاره از لب مشوق است.

«ج»: حسن آمیزی: سخن نازک (شنوایی لامسه) و سخن رنگین (شنوایی بینایی).

«د»: تلمیح: به داستان آب حیات و پنهان بودن آن (این بیت حسن تعلیل زیبایی هم دارد).

«ه»: حسن تعلیل: علت بلندبودن درخت سرو آن است که قد و قامت یار را دیده است.

۱۹۵۶- گزینه «۴» این گزینه «واو» عطف و معطوف ندارد. تمام «واو»‌ها بین جملات و از نوع «پیوند هم‌پایه‌ساز (ربط)» هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): از امیر و از استیلای این دو سیاosalار
 عطوف
 معطوف

گزینه (۲): زشت و محل
 معطوف

گزینه (۳): چنین و چنین، چنین و چنین
 معطوف
 معطوف

۱۹۵۷- گزینه «۴» «واو» در گزینه (۴) بین دو جمله و از نوع «پیوند هم‌پایه‌ساز (ربط)» است؛ یعنی واو عطف و در نتیجه نقش تعیی معطوف ندارد.

این گزینه نقش تعیی دیگری نیز ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مهم‌ترین نوع ادبی اروپا و مهم‌ترین نوع ادبی جهان
 معطوف

گزینه (۲): شوخي و خنده؛ نارسايي‌ها و ناروايي‌ها
 معطوف

گزینه (۳): به مسائل وطن پرستی، و پسرد وستی، و مخالفت با استعمار و تسلط بیگانگان، و محبت به فرزندان و خانواده و آزادی خواهی:

شش معطوف در این گزینه وجود دارد.

گزینه (۲): استعاره: «خورشید» استعاره از چهره، «شب» استعاره از زلف و «چشمۀ نوش» استعاره از بلان مشوق است. ایهام تناسب: «آب» در مصraig اول به معنی «آبرو» است، اما در معنی رایج آن آب نوشیدنی) با چشمۀ ایهام تناسب می‌سازد.

گزینه (۳): تلمیح: به داستان چشمۀ آب حیات. / تضاد: آب و آتش؛ خورشید و شب.

۱۹۴۶- گزینه «۱» گزینه (۲) با جناس ناهمسان، گزینه (۳) با حسن تعلیل و گزینه (۴) با استعاره رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه (۱):

تشییه: عشق رخ تو [همچون] دولت و سعادتی باقی است. خاک درت [همچون] شریتی صافی است. عالم [همچون] سراب است. / تضاد: باقی (به معنی جاودان) با فنا / جناس همسان: باقی در این بیت بهترتبیب در معنی «جاودان» و «بقیه» به کار رفته است: عشق رخ تو همچون سعادتی «جاودان» است و جز آن «بقیه» آن‌چه در دنیاست [فنا و نیستی است.

۱۹۴۷- گزینه «۴» بررسی ایيات:

الف: جناس: کس و بس / تناقض: فقط یار من در جهان هست و یار من در جهان نیست یک جناس و یک تناقض

ب: جناس: غریب در مصraig اول به معنی بیگانه و در مصraig دوم به معنی عجیب به کار رفته (همسان). / تناقض: در وطن خویش غریب یک جناس و یک تناقض

ج: جناس: ۱- حریم و حرم ۲- حرم و گزینه ۳- جان و جهان / تناقض: ندارد سه جناس و بدون تناقض

۱۹۴۸- گزینه «۴»: ۱- جناس: نوش و پوش / تناقض: به شادی غم می‌نوش یک جناس و یک تناقض

با پارادوکس رد می‌شود.

بررسی آرایه‌های گزینه (۴):

تضاد: نیست و هست / جناس: مقصد و مقصد / اوج آرایی: صامت / ۵ و صامت / س / اغراق: شاعر در مصraig دوم با بیانی اغراق آمیز، دهان مشوق را از فرط کوچکی، «نایدید» یا «هیچ» می‌انگارد. اغراق در کوچکی دهان یار، تا مرز هیچ‌ینداشتن آن، از تصاویر نسبتاً رایج ادبیات فارسی است. از حافظ بشنوید:

«هیچ است آن دهان و نبینم از او نشان

موی است آن میان و ندانم که آن چه موست»

۱۹۴۹- گزینه «۱»: گزینه‌های (۲) و (۳) با جناس و گزینه (۴) با تناقض رد می‌شوند.

بررسی گزینه (۱):

تشییه: کلک حافظ [همانند] شکرین میوه نبات است. / کنایه: [از این میوه] چیدن کنایه از بهرمندشدن و استفاده کردن است. / مجاز: کلک (قلم) مجاز از شعر و سخن است. / استعاره: باغ: استعاره از آثار ادبی و ثمر استعاره از اشعار حافظ است.

۱۹۵۰- گزینه «۲» در این گزینه، تشخیص وجود دارد: «نسل غم» یعنی برای غم، نسل و دودمان قائل شده است، اما ایهام در بیت وجود ندارد و

پشت فقط به معنی زیاد و اجداد قابل قبول است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «باد» نخست در معنی «جابه‌جایی سریع هوا» و «باد» دوم، فعل دعایی است. / تلمیح: به داستان فرهاد و شیرین، لیلی و مجنوں.

گزینه (۳): «ای عشق»، «تیره دود» و «دودمان باد» همگی تشخیص دارند و استعاره. / اوج آرایی: صامت / ۵ در مصraig دوم

گزینه (۴): تضاد: کوه و کاه / تشییه: قصر ای شیرین به بیستون و کوه بی فرهاد به کاه.

۱. همان طور که می‌دانید، اوج‌ها، صدایها موجود در هر زبان است، بنابراین گاهی یک صدا، می‌تواند چند نماینده در حروف الفبا داشته باشد. در همین تست، منظور از صامت / س، هر حرفی است که صدای «س» را داشته باشد؛ یعنی حروف «ص، س، ث» که هر سه یک صدا دارند.

در این جا هسته هر گروه از نقش هسته گروه دیگر تبعیت می کند؛ یعنی «سیزه» به «آب» عطف شده است و هر دو متنم هستند. در واقع می توانیم بگوییم از آب روان و از سیزه و...، اما اگر «سیزه» را به اشتباه معطوف به «روان» بدانیم یعنی سیزه را با «روان» که صفت است، هم نقش دانسته ایم. آیا سیزه نیز مانند روان صفت است؟ مسلمًا خیر.

ج: از جفای فلک و جور زمان
متنم مقابله ایه عطف معطوف به متنم مقابله ایه

هسته ها به یکدیگر عطف شده اند. **چور** معطوف به **جفا** است. می توانیم بگوییم: از جفای فلک و از جور زمان؛ اما اگر به اشتباه معطوف به فلک بدانیدش مضاف ایه جفا می شود: **جفای فلک و جفای چور!!**
د: ناز بهشت و مت رضوان نمی کشد
مفعول مضاف ایه عطف معطوف به مفعول مضاف ایه
دو چیز را نمی کشنند: ناز بهشت را و مت رضوان را؛ **مت** هسته گروه خود است و عطف شده به **ناز** که هسته گروه پیش از «واو» شده است. اما اگر به اشتباه معطوف به **بهشت** بدانیدش، مضاف ایه ناز می شود: ناز بهشت و ناز مت!!
بررسی دو بیت دیگر:

ب: دامن تر تو و هم صحبتان تو
مضاف ایه عطف معطوف به مضاف ایه

در این جا وابسته ها به یکدیگر عطف شده اند. هم صحبتان، معطوف به «تو» است و هر دو مضاف ایه «دامن» هستند: دامن تو، دامن هم صحبتان تو
ه: جهان و کار جهان بی ثبات و بی محل است.
نهاد عطف معطوف به نهاد
هسته ها به یکدیگر عطف شده اند.

۱۹۶۱- گزینه ۲ اگر یک واژه، در یک نقش دو بار در جمله تکرار شود، نقش تبعی تکرار دارد؛ گزینه (۲) فاقد نقش تبعی تکرار است.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه ۱: کجا روم کجا من؟
قید تکرار

گزینه (۳): چو تخته پاره بر موج، من رها [هستم]، رها، رها.
مسند تکرار

گزینه (۴): به من هر آن که نزدیک [است]، من از او **جدا** [هستم]، جدا.
مسند تکرار

۱۹۶۲- گزینه ۴ مصراع دوم بیت گزینه (۴) یک جمله است که در آن، یک واژه دو بار در یک نقش تکرار شده است.

دل است این، دل
مسند نهاد تکرار مسند

مقایسه کنید با بیت گزینه (۱) که «تکرار دستوری» ندارد:
مصراع اول: آن روزگار کو که مرا یار یار بود
که براي من، يار، يار بود.
متنم نهاد مسند

مصراع دوم: من از غم برکنار (آزاد و رها) [بودم] و او در کنار (آغوش) بود.
بررسی سایر گزینه ها:

گزینه (۲): از نظر آرایه های ادبی «تکرار» دارد نه از نظر دستوری. (در مورد ایهام این بیت هم در این جا سکوت می کنیم!)

گزینه (۳): نالان نالان کلاً یک قید است؛ نظیر: یواش یواش، پرسان پرسان.

۱۹۶۳- گزینه ۳ بیت گزینه (۳) نقش تبعی تکرار ندارد. به نقش ضمیر «من» توجه داشته باشید:

غمان من من دانم - زیان من من دانم

مضاف ایه نهاد

۱. به این دلیل می گوییم «تکرار دستوری» تا این مبحث دستور زبانی را با «تکرار» در آرایه های ادبی اشتباه تغییرید؛ هر چند که در اشعار، تکرار دستوری را می توان آرایه ادبی نیز به حساب آورد.

همان طور که در گزینه (۳) دیدیم، گاهی «ویر گول» کار «واو عطف» را می کند و گروه بعد از آن معطوف است.

نظیر: نازنین، مهسا، نیلوفر و نگار همکلاسی هستند.

نهاد معطوف به معطوف به معطوف به متنم

نهاد نهاد نهاد

۱۹۵۷- گزینه ۱ دو معطوف دارد: آزار و انکار، همدل و همدم

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه ۲: کوشش و جست وجو: یک معطوف،

معطوف

(واو) در «جست وجو»، «بخشی از خود واژه» و «واو» پس از فعل «نرسید»، پیوند هم پایه ساز است.

گزینه ۳: (واو) عطف و معطوف ندارد؛ هر دو «واو» برای هم پایه کردن یا ربط جمله ها هستند.

گزینه ۴: «واو» عطف و در نتیجه معطوف ندارد: به خشم آمدند و مولانا را پیوند هم پایه ساز

دیوانه [خواندن] و شمس را جادوگر خوانند.
پیوند هم پایه ساز

۱۹۵۸- گزینه ۴ او همان پیر و مرشدی است.

نهاد مسند معطوف به مسند

[او] تدریس و ععظ را رها کرد.

مفعول معطوف به مفعول

سایر معطوف های عبارت: به صحبت و خلوت نشست؛

متنم معطوف به متنم

در بر آشنا و بیگانه بست.

متنم معطوف به متنم

۱۹۵۹- گزینه ۲ در تمام قسمت های مشخص شده «واو» عطف و نقش تبعی معطوف داریم. نکته این جاست که معطوف لزوماً عطف به واژه پیش از «واو» نیست. گاهی هسته گروه ها به هم عطف می شوند و گاهی وابسته ها در گزینه (۲) «کنج» معطوف است و به هسته گروه پیش از خود عطف شده است:

سیر معنوی و کنج خانقه برای تو بس است.

نهاد صفت عطف معطوف به نهاد

بی شک «کنج» صفت نیست و نمی تواند عطف به «معنوی» و هم نقش با آن باشد.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینه ۱: از مه روی تو و [از] اشک چو پروین من است.

متنم مقابله ایه مقابله ایه

معطوف به متنم

«اشک» هسته گروه خود است و عطف به هسته گروه قبلی شده و از نقش

آن تبعیت می کند.

گزینه ۳: طریق عشق پرآشوب و [پر] فتنه است.

مسند معطوف به مسند

گزینه (۴): گل، با لبی و صد هزار خنده به باغ آمد.

متنم صفت معطوف به متنم

هسته گروه «صد هزار خنده» را باید معطوف به «لبی» بدانیم چون دو گروه

به یکدیگر عطف شده اند.

۱۹۶۰- گزینه ۳ در تمام موارد، «واو» عطف و نقش تبعی معطوف

وجود دارد.

در بیت های «الف»، «ج» و «د» معطوف، به واژه ای غیر از آن جه مشخص شده

عطوف شده است.

«الف»: به نقش واژه ها دقت کنید:

از آب روان و سیزه و ... با من نگو.

متنم صفت عطف معطوف به متنم

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): نزم شد نرم - رام شد رام
مسند تکرار مسند تکرار

گزینه (۲): در صدف جان دُری نیست به جز دوست دوست
متهم تکرار

گزینه (۴): زود خور زود
قید تکرار

در گزینه (۲) «اوست» با این که تکرار شده، اما نقش تبعی تکرار ندارد؛
زیرا «نقش تبعی» مربوط به گروههای است، نه جملات.

۱۹۶۴- گزینه (۲) «علاالدین کیقباد» توضیحی است برای «پادشاه سلجوکی روم» که با مکث همراه است و هر دو گروه نقش دستوری یکسانی دارند. با این توضیحات تمام شرایط «بدل» را دارد و نقش تبعی است:
پادشاه سلجوکی روم، علاءالدین کیقباد، از مقامات او آگاهی یافت.

نهاد بدل

در مورد اغلب بدل‌ها، «این‌همانی» را هم در نظر بگیرید؛ یعنی در گزینه (۲) «علاالدین کیقباد» همان «پادشاه سلجوکی روم» است، در صورتی که در گزینه (۴) «بهاءالدین» و «جلال الدین محمد» دو شخص متفاوت هستند و یکی نمی‌تواند بدل از دیگری باشد.

۱۹۶۵- گزینه (۱) گزینه دیگری است و نمی‌توانیم آن را بدل برای «آفتاب عشق و شمس حقیقت» بدانیم.
بدل در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۳): سلطان ولد، فرزند مولانا
بدل

گزینه (۳): خواجه عبدالکریم، خادم خاص شیخ ما، ابوسعید بود.
مسند صفت پیانی مفهای ایه بدل برای «شیخ ما»

در مورد این عبارت دقت داشته باشید که «ابوسعید» با «شیخ ما» رابطه «این‌همانی» دارد و هر دو یکی هستند؛ پس «ابوسعید» بدل از «شیخ ما» است. در سیاری از موارد، در نظر گرفتن رابطه «این‌همانی» برای تشخیص بدل راهگشاست؛ مانند همین جمله که «ابوسعید» و «خادم خاص» دو شخصیت متفاوت هستند و «ابوسعید» نمی‌تواند بدل «خادم خاص» یا «خواجه عبدالکریم» باشد.

گزینه (۴): پدر جلال الدین، محمد بن حسین خطیبی، معروف به بهاءالدین ولد ...
نهاد بدل «محمد بن حسین خطیبی»

۱۹۶۶- گزینه (۳)

(ب): «بس» تنها مسند این بیت است: داریم و بس [است].
(د): «هر» در گروه «هر روز» تنها صفت مبهم بیت است.

بررسی سایر موارد:
الف: یک «واو» عطف دارد: نامهربان و مهربان؛ «واو» در مصراج دوم، بین دو جمله آمده و پیوند همپایه‌ساز است: داریم و بس [است].

ج: دو نقش تبعی دارد: ۱- نامهربان و مهربان: معروف-۲- ما خود: بدل است: تو، خود، وصال دگر بودی ای نسیم وصال ...
۱۹۶۷- گزینه (۲)

۱۹۶۸- گزینه (۳) «سعدی شیرازی» بدل از «شاعر و نویسنده» است که مضافق‌ایه هستند.

«سعدی‌نامه» با بوستان اثر ارجمند شاعر و نویسنده ایرانی، سعدی شیرازی است.

نهاد مسند صفت مفهای ایه مفهای ایه بدل از مفهای ایه
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): ویلیام بلیک، شاعر و نقاش رومانتیک، می‌گوید ...
نهاد بدل از نهاد

گزینه (۲): عاقبت، یک شبیه، پیغمحمدی الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری، ...
قید قید بدل از قید

گزینه (۴): این شیخ همیشه شابت، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، ...
نهاد بدل از نهاد

۱۹۶۹- گزینه (۴) نقش تبعی در گزینه (۴) از نوع «بدل» است:

... بر زیر تخت نشسته، مخنجه در گردن، عقدی همه کافور ...
بدل

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): تر و تباه: معطوف

گزینه (۲): علت و تب: معطوف

گزینه (۳): این مرد بزرگ و دبیر کافی: معطوف

۱۹۷۰- گزینه (۴) نقش‌های تبعی متن:

(۱) بدل: جان لوئیجی بوفون، دروازه‌بان و کاپیتان تیم ملی ایتالیا و یوونتوس، ...

(۲) معطوف: دروازه‌بان و کاپیتان

(۳) معطوف: تیم ملی ایتالیا و یوونتوس

(۴) معطوف: پس از حذف مقابله تیم ملی سوئد و جاماندن ایتالیا از جام جهانی

۲۰۱۸- گزینه (۴)

من سؤال، هر سه نوع نقش تبعی را دارد:

تکرار: انتظار! انتظار!

معطوف: خواهگاه مرگ و جوانگاه هول، چشمۀ مواق و زلال نوازش‌ها، (۱) و

امیدها و انتظار

بدل: آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمۀ مواق و زلال نوازش‌ها، امیدها ... (دو)

بدل دارد که با یکدیگر همپایه‌اند).

۱۹۷۲- گزینه (۲) دقت کنید که «خویشتن» در مصراج دوم گزینه (۲)

مفهول است و «بدل» نیست:

به عید وصل تو، من خویشتن [را] قربان کنم.

نهاد مفهول

بدل در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): خود تو بگویی: «تو» بدل برای «خود»

گزینه (۳): چرچه من بندۀ ندارم خدمتی: «بنده» بدل برای «من»

گزینه (۴): بود سلطان جهان خود بندۀ‌اش: «خود» بدل برای «سلطان جهان»

۱۹۷۳- گزینه (۲)

خندان تو برون روی و گریان همه کس [برون روند] نقش تبعی ندارد.

پیوند همپایه‌ساز

نقش تبعی در سه گزینه دیگر:

گزینه (۱): تو، خود، چه لعبتی ...

بدل

گزینه (۳): شب و روز

معطوف

گزینه (۴): باغ و گلستان

معطوف

۱۹۷۴- گزینه (۲) همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، صرف تکرار یک واژه

در بیت، نقش تبعی تکرار محسوب نمی‌شود.

بر کوری [چشم] هر کوری

متهم مفهای ایه (صفت پانشین موصوف)

در این جمله واژه‌های مشابه، همنقش نیستند و نقش تبعی تکرار وجود ندارد.

«کوری» اول، «متهم» و «کوری» دوم، «مضاف‌الایه» است. «کوری» اول یعنی کوریدون اما «کوری» دوم در واقع یعنی یک آدم کورا!

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): لاف زنم لاف ... / ناز کنم ناز

بدل تکرار

گزینه (۳): آسمان، خود کنون ز من خیره است.

بدل

گزینه (۴): زمین و چرخ

معطوف

۱۹۷۵- گزینه (۳)

ای مرغ دل که خسته و بی تاب هستی / دمساز باش با غم او دمساز

کلرار معطوف

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۱): ظاهراً نقش تبعی «تکرار» دارد اما در واقع چنین نیست. این گزینه سه جمله دارد که در هر کدام، «عاشق» مسند است.

[من] عاشق هستم، [من] عاشق ستاره صبح هستم / [من] عاشق ابرهای مسند

سرگردان هستم؛ زمانی نقش تبعی تکرار وجود دارد که یک واژه، در یک نقش سه جمله تکرار شود.

گزینهٔ (۲): حسرت و ناکامی معطوف

گزینهٔ (۴): خلوت و سکوت معطوف

عاشق و دیوانه؛ که او خود سوخت از درد محبت

معطوف بدل از «او»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۱): دو معطوف دارد: یک دل و یک روی، دور نگ و دوره / گزینهٔ (۲): معطوف دارد: رنگ من و رنگ شب / گزینهٔ (۳): نقش تبعی ندارد.

بیت گزینهٔ (۳)، چهار نقش تبعی دارد: بلي توقيع من، بند، خود همین بوده است.

بدل از من بدل از توقيع من

چه در قدیم و حدیث و چه در قلیل و کثیر («و» بعد از «حدیث»، حرف ربط است).

معطوف

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۱): نقش تبعی ندارد. (هر دو «واو» هم پایه‌ساز هستند.)

گزینهٔ (۲): حال و کارش، مراد و کامش: دو نقش تبعی معطوف

گزینهٔ (۴): قهر و لطف: یک نقش تبعی معطوف

ترکیب‌های اضافی: (۱) ریشهٔ ظلم (۲) اظهار لطف (۳) فهرست اسامی (۴) چهرهٔ سباز (۵) پیشگاه امپراتور (۶) هنگام استراحت (۷) رمز عبور

ترکیب‌های اضافی: (۱) تابع عالیق (۲) علایق خوانندگان (۳) توضیح وضعیت (۴) وضعیت خود

در گروه «توضیح وضعیت تاریخی خود»، این ترکیب‌های داریم: توضیح وضعیت تاریخی، وضعیت خود. از این ترکیب‌ها، اولی و سومی، اضافی هستند و دومی، وصفی.

هدفمان از طرح این تست، یادآوری این نکته است که برخلاف «مضاف‌الیه» که یک نقش دستوری است، «مضاف» نقش دستوری محسوب نمی‌شود. در جمله‌ها، «مضاف» یک ترکیب اضافی، نقش‌هایی از قبیل «نهاد - مفعول - متمم - مسند و قید» را می‌پذیرد.

گزینهٔ (۳): نور زردنگ آن، قیافهٔ گیله‌مرد را روشن کرد؛ مفعول مضاف‌الیه

«قیافهٔ گیله‌مرد»، یک ترکیب اضافی است. «قیافه»، مضاف این ترکیب و هسته این گروه است که نقش معقولی دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۱): فاقد مفعول است. («شنیده شد» فعل مجھول است و طبیعتاً مفعول ندارد.) گزینهٔ (۲): مفعول این گزینه یک ترکیب وصفی است (نعره‌های عجیبی؛ پس مضافقی در کار نیست که بخواهیم نقش آن را بررسی کنیم (نعره‌ها موصوف است). گزینهٔ (۴): فاقد مفعول و ترکیب اضافی است.

۱- شعر حافظ - ۲- زمان آدم - ۳- باغ حُلَد - ۴- زینت اوراق - ۵- اوراق دفتر - ۶- دفتر نسرين - ۷- دفتر گل

«را» در این بیت «فک اضافه» است و گروه اسمی مصراع دوم بعد از بازگردانی، چنین می‌شود: زینت اوراق دفتر نسرين و گل.

اگر «را» حرف اضافه باشد یک ترکیب اضافی کم می‌شود، اما تأثیری در جواب تست ندارد: برای دفتر نسرين و گل، زینت اوراق بود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۲): ۱- دم صبح - ۲- صبح ازل - ۳- آخر شام - ۴- شام ابد

گزینهٔ (۳): ۱- رشتة تسیح - ۲- دستم / دست من - ۳- ساعد ساقی

گزینهٔ (۴): ۱- حسن مهرویان - ۲- مهرویان مجلس - ۳- بحث ما - ۴- لطف طبع - ۵- خوبی اخلاق

۱۹۸۲- گزینهٔ (۳) «الف» ۱) مردم تبریز (۲) خاندان وی (۳) اهل تبریز

(ب): ۱) یاران مولانا (۲) پژمردگی او (۴) غیبت شمس (۵) کردار خود

(ج): ۱) شغل تدریس (۲) حضورش (۳) حضور او (۴) مردم روزگار (۴) تقواي او (۵) زهد او

(د): ۱) دیار روم (۲) تاخت و تاز سپاه (۳) سپاه مغول

(ه): ۱) کسب علوم (۲) کسب عارف (برای) حرف اضافه است و واژه بعد از آن مضافق‌الیه نیست)

۱۹۸۳- گزینهٔ (۲) ترکیب‌های وصفی: (۱) واپسmandگی صنعتی

(۲) کشورهای که هرشد (۳) این واقعیت (۴) طبقات مالک (۵) طبقات... بومی؛

طبقات مالک بومی (۳) طبقات مالک طبقات بومی (۴) طبقات بومی که مالک هستند. (۶) اموال غیرمنقول (۷) معاملات سوداگرانه (۸) صفت مدن

ترکیب‌های اضافی: (۱) علی واپسmandگی (۲) واپسmandگی کشورها (۳) پول‌های خود

(۴) ساختمان صنعت

۱۹۸۴- گزینهٔ (۳) در این گزینه ضمیر «ت» در «گوییم» مضافق‌الیه

است: که دل من را به چوگان زلف، چون گوی ببرد.

سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۱): اگر وصال دوست به جان برای تو می‌سر شود ← متهم

گزینهٔ (۲): هشدار، تا پیروی نفس، تو را در ورطه‌ای نیفکند ... ← مفعول

گزینهٔ (۴): هاتف غیب، به مژده به من گفت ... ← متهم

۱۹۸۵- گزینهٔ (۱) اولین ضمیر متصل، «ت» در «کتیم» (= کنی آم)

است و نقش آن مفعول است:

من را بر خود فتنه کنی.

سایر گزینه‌ها:

گزینهٔ (۲): در بیت نه معطوف، نه تکرار و نه بدل به کار رفته است؛ «خود»

متهم است و بدل از نقش دیگری نیست.

گزینهٔ (۳): وابسته پسین: چشم من

گزینهٔ (۴): (تو نهاد) پنهان (مسند) شوی از فتنه، چه (چرا قید) می‌پرهیزی؟

گزینهٔ (۳) «در مصراج اول، هر دو ضمیر پیوسته «ت» در نقش

مضافق‌الیه هستند. اولی به مضار خود چسبیده است: تنت تن؛ اما دومی

جایه‌جا شده است و «من تو» معنی نمی‌دهد. در بازگردانی بیت، مضاف آن

مشخص می‌شود:

ره می‌زند سوی منت: سوی من رهت را می‌زند؛ یعنی راهت را به سوی من

تفییر می‌دهد. راهزدن به معنی گمراه‌ساختن یا قطع کردن راه است.

۱۹۸۷- گزینهٔ (۱)

کتاب «اسرار التوحید» در شرح حال شیخ ابوسعید

ابوالخیر عارف قرن چهارم و پنجم اثر محمدبن متور است. «تاریخ بیهقی» از

ابوالفضل بیهقی و «تحفه‌الاحرار» و «بهارستان» از جامی هستند.

۱۹۸۹- گزینهٔ (۱) محمدحسین خطیبی معروف به بهاء ولد، پدر

جلالالدین مولوی، از دانشمندان قرن ۶ و ۷ بوده است.

۱۹۹۰- گزینهٔ (۴) در صفحه ۶۷ کتاب یازدهم خواندید که جلالالدین

محمد بن مولوی در خردسالی در هنگام عبور از شهر نیشابور با «عطار» دیدار

داشت و او کتاب «اسرارانمۀ خود را به مولانا هدیه داده است.

۱۹۹۱- گزینهٔ (۳)

سلطان علاءالدین کیقباد، پادشاه سلجوقی وقتی

آوازه تقاو و پرهیز کاری بهاءالدین ولد را می‌شنود از او درخواست می‌کند به

قوئیه بیاید و به او پیووندد.

۱۹۹۳- گزینهٔ (۲) به دلیل این که شمس زیاد مسافت می‌کرد، همچنین

به دلیل جست‌وجو در عالم معنا به او (شمس پرنده) لقب داده بودند.

۱۹۹۴- گزینه «۴» بنا بر نوشه‌ها و روایات، کسی که از مولانا درخواست می‌کند کتابی به شیوه «الهی نامه» سنتایی یا «منطق الطیر» عطار برای هدایت مریدان بسراید، حسام الدین چلی بوده است.

۱۹۹۵- گزینه «۴» این سؤال براساس اطلاعات تاریخ ادبیاتی درس هشتم طرح ریزی شده است. در پاراگراف اول صفحه ۷۰ خوانده‌اید که حسام الدین از مولانا خواست کتابی به طرز «الهی نامه» سنتایی یا «منطق الطیر» عطار به نظم آورد.

۱۹۹۶- گزینه «۳» این دو بیت از «شعرخوانی» درس هفتم فارسی ۲ انتخاب شده است. درون مایه این ابیات، عارفانه و با توجه به وزن و اشاره صورت سؤال به انتخاب از ابیات آغازین شعر - که نشان می‌دهد تعداد ابیات این قطعه شعر، بیش از دو بیت است - و وجود قافیه در مصraع‌های ۱، ۲ و ۴، قالب آن غزل یا قصیده است. «لیلی و مجنون» «مثنوی معنوی» و «فرهاد و شیرین» هر سه در قالب مثنوی سروده شده‌اند و این ابیات با توجه به توضیحات بالا نمی‌تواند مربوط به این سه کتاب باشد. مجموعه غزلیات عارفانه مولوی (مولانا)، «غزلیات شمس» نام دارد که این ابیات، برگرفته از آغاز یکی از این غزلیات است. البته وزن این ابیات را ممکن است فقط دانش آموزان علوم انسانی تشخیص بدنه که البته برای انتخاب گزینه صحیح، ضرورت ندارد و جای نگرانی نیست.

ما مرقق این نوع سؤال نیستیم؛ اما با توجه به سؤال تاریخ ادبیات طرح شده در برخی گروه‌های آزمایشی در کنکور ۱۳۹۹ از شما می‌خواهیم نگاهی کلی به اشعار کتاب‌های درسی، خصوصاً «شعرخوانی»‌ها از منظر درون مایه، قالب و شاعر آن‌ها داشته باشید.

۱۹۹۷- گزینه «۳» ۱۹۹۸- گزینه «۳» «فرهاد و شیرین» مثنوی‌ای عاشقانه از وحشی بافقی است؛ «تحفة‌الاحرار» اثری است به نظم در قالب مثنوی از جامی و «منطق الطیر» هم مثنوی‌ای عرفانی از عطار است.

